



The Role of Political Freedoms in Gender Inequalities: Global Evidence

Mehdi Hajamini¹  | Ameneh Zare²  | Abolfazl Dehghani³  |
Masoud Nikooghadam⁴ 

1. Corresponding Author, Associate Professor in Economics, Department of Economics, Yazd University, Yazd, Iran. Email: hajamini.mehdi@yazd.ac.ir
2. Master's Degree in Economics, Department of Economics, Yazd University, Yazd, Iran. Email: ameneh1zare@gmail.com
3. PhD Candidate of Economics, Department of Economics, Yazd University, Yazd, Iran. Email: abolfazl.dehghaniea@gmail.com
4. Assistant professor of Economics, University of Bojnord, Bojnord, Iran. Email: nikooghadam@ub.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 26 May 2024 Received in revised form 04 August 2024 Accepted 24 August 2024 Published online 06 October 2024</p> <p>Keywords: <i>Political Freedom,</i> <i>Gender Inequality,</i> <i>Gender Development,</i> <i>Hofstede's cultural Dimensions.</i></p>	<p>In today's world, the socio-economic statuses of women and men have evolved; however, the effects of masculine ideologies are still evident, particularly in developing and underdeveloped countries. The function of governments as a shield that protects the interests of men is widely believed to be historically and institutionally related to this inequality of opportunities. As a result, the present paper has investigated the role of political structure and power on gender inequalities using two methods of variance analysis and random forest, as well as over 2500 observations from 94 countries between 1970 and 2020. For this purpose, Hofstede's cultural dimensions and political rights and civil liberties indicators were implemented. Based on the variance analysis, two dimensions of democratic political structure were found to be significantly involved in the explanation of the disparity between gender development and gender inequality, particularly the primary difference between not-free and partly-free countries and free countries. In order to experience a society with minimal gender discrimination, it is imperative to prioritize civil liberties and political rights, as the random forest results also confirmed. However, the results concerning cultural characteristics are exceedingly susceptible to fluctuations and are contingent upon the sample or gender index. A policy trade-off between gender freedom and development is not presented to policymakers in developing and underdeveloped countries; rather, they are presented with an all-or-nothing choice. Reducing gender inequality and achieving a free political system are two aspects of the same coin.</p>

Cite this article: Hajamini, M., Zare, A., Dehghani, A., & Nikooghadam, M. (2024). The role of political freedoms in gender inequalities: Global evidence. *Woman in Development and Politics*, 22(3), 619-652.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.376579.1008449>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.376579.1008449>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

نقش آزادی‌های سیاسی در نابرابری‌های جنسیتی: مشاهدات جهانی

مهدی حاج‌امینی^۱ | آمنه زارع^۲ | ابوالفضل دهقانی^۳ | مسعود نیکوقدم^۴

۱. نویسنده مسؤل، دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

۲. کارشناس ارشد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: ameneh1zare@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: abolfazl.dehghaniea@gmail.com

۴. استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران. رایانامه: nikooghadam@ub.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

در دنیای کنونی، موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی زنان و مردان متحول شده است، اما کماکان رگه‌هایی از ایدئولوژی‌های مردانه به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه مشاهده می‌شود. گروهی معتقدند بقای این نابرابری فرصت‌ها به لحاظ تاریخی و نهادی، به نقش دولت‌ها به‌عنوان سپری که از منافع مردان پاسداری می‌کرده مربوط می‌شود. به همین دلیل، پژوهش حاضر با دو روش تجزیه واریانس و جنگل تصادفی و به‌کارگیری بیش از ۲۵۰۰ مشاهده (۹۴ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۲۰) به بررسی نقش ساختار سیاسی و قدرت در نابرابری‌های جنسیتی می‌پردازد. بدین‌منظور از شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی و همچنین ابعاد شش‌گانه فرهنگی هافستد استفاده شده است. براساس نتایج تجزیه واریانس، دو بعد ساختار سیاسی دموکراتیک (حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) در توضیح تفاوت میان توسعه جنسیتی و نابرابری جنسیتی کشورها نقش معنی‌داری داشتند و به‌ویژه تفاوت اصلی بین کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد با کشورهای آزاد است. یافته‌های جنگل تصادفی نیز تأیید کرد که تأکید بر آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی برای برخورداری از جامعه‌ای با تبعیض جنسیتی محدود، امری ضروری است. در مقابل، نتایج مربوط به نقش و اهمیت ویژگی‌های فرهنگی، بسیار شکننده است و بسته به نمونه یا شاخص جنسیتی مورد استفاده تغییر خواهد کرد. سیاست‌گذاران با یک مبادله سیاستی میان آزادی و رفع تبعیض مواجه نیستند، بلکه یک انتخاب همه یا هیچ دارند و تلاش برای نظام سیاسی آزاد و کاهش نابرابری جنسیتی و بهبود توسعه انسانی دو روی یک سکه هستند.

کلیدواژه‌ها:

آزادی سیاسی، ابعاد فرهنگی هافستد، توسعه جنسیتی، نابرابری جنسیتی.

استناد: حاج‌امینی، مهدی، زارع، آمنه، دهقانی، ابوالفضل، و نیکوقدم، مسعود (۱۴۰۳). نقش آزادی‌های سیاسی در نابرابری‌های جنسیتی: مشاهدات جهانی. زن در توسعه و سیاست، ۲۲(۳)، ۶۱۹-۶۵۲.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.376579.1008449>



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.376579.1008449>

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

گفته می‌شود که آغازگر انقلاب کشاورزی که بشر را از مرحله گردآوری غذا و شکار رهانید، زنان بودند. هنگامی که دانه‌های جمع‌آوری شده از دامان طبیعت را برای روزهای سخت انبار می‌کردند، متوجه شدند این دانه‌ها در زمین‌های مرطوب جوانه می‌زنند و رشد می‌کنند. در نتیجه از هر دانه، ده‌ها دانه برداشت می‌شود و کشاورزی بدین ترتیب آغاز شد (Nouri Naeeni, 2023: 14). این ایفای نقش ادامه داشت، تا امروز که دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت زنان غیرقابل تصور است.

در مورد اینکه جنسیت چگونه زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده، در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی از فلسفه تا اقتصاد، بسیار بحث شده است. سؤال‌های اساسی نیز در این زمینه مطرح‌اند؛ برای نمونه، آیا اساساً تفکیک بین نگاه مردانه و زنانه صحیح است؟ آیا دانش جنسیتی است؟ آیا اینکه اغلب اندیشمندان در طول تاریخ مرد بوده‌اند، موجب نشده صرفاً از زاویه جنسیت مسلط، به علوم نگریسته شود؟ آیا با نگاه زنانه، دانش مسیر متفاوتی را می‌پیمود؟ از آنجا که اغلب حکمرانان در طول تاریخ مرد بوده‌اند، آیا قوانین و به تبع آن جوامع، براساس نگاه مردانه شکل گرفته‌اند؟ آیا ساختارهای سیاسی و اقتصادی ماقبل‌مدرن، بازتولید همان نگاه مردانه و پدرسالارانه هستند؟

همه این سؤال‌ها یک ادعا و پیش‌فرض مشترک دارند: زنان «فرصت» و «حق انتخاب» شایسته را نداشته‌اند. به سخن دیگر، صرف‌نظر از آنکه دانش جنسیتی است یا خیر و به همین ترتیب، صرف‌نظر از آنکه نگاه مردانه ساختارهای سیاسی-اقتصادی را شکل داده یا خیر، بر این مسئله اتفاق نظر وجود دارد که فرصت و حق انتخاب برای مردان و زنان متفاوت بوده است؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که آنچه به‌عنوان عرف و عادت در طول تاریخ نهادینه و تجربه شده، یک روال طبیعی است؛ حتی اگر بتوان مطمئن بود یا ثابت کرد که نتیجه فرصت برابر برای زنان با آنچه اکنون هست، تفاوتی نداشت.

بقای نابرابری‌ها که ویژگی نهادهای ماقبل‌مدرن و حتی مدرن است، به این برمی‌گردد که به‌لحاظ تاریخی و نهادی، دولت سپری بوده که از منافع مردان پاسداری می‌کرده است. پس سنجش پیوند میان نهادها با مفهوم جنسیت، پای دولت را به میان می‌کشد (Desai & Potter, 2013: 254-260). میل در کتاب *انقیاد زنان* بیان می‌کند: «از استبداد در خانواده نمی‌توان سخن گفت بی‌آنکه به استبداد سیاسی نیز اشارتی برود» (Mill, 1866: 52). البته وی رابطه را متقابل می‌داند و تأکید می‌کند: «خانواده مدرسه استبداد است و در آن فضائل و نیز ردایل استبداد در ابعاد گسترده نشو و نما می‌یابند» (Mill, 1866: 69).

ارتباط تنگاتنگی بین نگاه پدرسالارانه در خانواده با نگاه پدرمآبانه در دولت وجود دارد که یکدیگر را بازتولید می‌کنند و مهم‌تر آنکه احتمالاً بقای نابرابری فرصت‌های زنان در کوچک‌ترین واحد اجتماع

یعنی خانواده تا بزرگ‌ترین نهاد یعنی دولت را موجب می‌شوند. در همین راستا، پژوهش حاضر بر یک جنبه بسیار بااهمیت که دامنه حق انتخاب و فرصت براساس جنسیت را تعیین می‌کند، دست می‌گذارد که آزادی ساختار سیاسی است. مسئله کلیدی این است که آیا آزادی‌های سیاسی، عامل مهمی در توضیح تفاوت میان فرصت‌ها و شکاف‌های جنسیتی است.

ادامه مقاله بدین شرح است. بخش دوم به ادبیات موضوع اختصاص دارد. در بخش سوم داده‌ها و روش پژوهش شرح داده می‌شود. بخش چهارم و پنجم شامل یافته‌های تجربی و بحث و تحلیل است. سرانجام در بخش ششم نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

۲-۱-۱. جنسیت و آزادی در زندگی

جنسیت با جنس متفاوت است. جنس تمایز ژنتیکی افراد است که براساس آن فرد به‌عنوان مرد یا زن شناخته می‌شود؛ درحالی که جنسیت یک تقسیم‌بندی اجتماعی از افراد است. درواقع مبنای یکی ادراک اجتماعی و مبنای دیگری جنبه‌های بیولوژیکی انسان‌ها مانند کروموزوم‌ها، ساختار مغز و تفاوت‌های هورمونی است (Kaltenborn et al., 2020: 79).

در دنیای مدرن این سخن به میان می‌آید که حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های افراد، نباید به مرد یا زن متولدشدنشان بستگی داشته باشد. همه انسان‌ها آزادند تا بدون محدودیت‌های حاصل از نقش‌های جنسیتی انتخاب کنند و توانایی‌های شخصی‌شان را گسترش دهند. آرزوها و نیازهای مختلف زنان و مردان به‌طور مساوی مورد توجه و ارزش‌گذاری قرار گیرد تا همه فرصت زندگی شایسته از نظر خود را داشته باشند (Makama, 2013; Bayeh, 2016; Matthew et al., 2020). به همین جهت، در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده: «ابنای بشر همه آزاد به دنیا می‌آیند و در کرامت و حقوق با هم برابرند». بلافاصله نیز در ماده ۲ اشاره شده: «هرکس، بی هیچ‌گونه تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقاید سیاسی یا غیرسیاسی و... از کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه برخوردار خواهد بود» (Movahed, 2014: 116, 118).

پس نابرابری جنسیتی که به معنی نابرابری بین انسان‌ها براساس جنسیت است، مورد قبول نیست. استوارت میل به‌عنوان متفکری پیشرو در این حوزه، در اولین پاراگراف از اولین فصل کتاب *انقیاد زنان* صریحاً بیان می‌کند که اصول روابط اجتماعی میان زن و مرد که موجبات انقیاد برای یک طرف را فراهم کند، از اساس نادرست است و باید به دنبال جایگزینی با اصولی بود که به برابری زن و مرد تحقق بخشد (Mill, 1866: 1).

وقتی به نابرابری‌های جنسیتی اشاره می‌شود، منظور نابرابری‌هایی است که حاصل از روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (نه طبیعت و بیولوژیک انسان). به سخن دیگر، نابرابری ناشی از زندگی انسان در اجتماع است. به همین دلیل می‌توان از تبعیض جنسیتی نیز استفاده کرد. تبعیض، یک رفتار نابرابر براساس تعصب است. تبعیض «فرایند طرد دیگری» است که با تفکیک افراد از نظر جنسیت، نژاد، سن (کودکان، نوجوانان و سالمندان)، طبقه اجتماعی، مذهب، معلولیت، بومی‌بودن یا این قبیل موارد اتفاق می‌افتد (Bayeh, 2016). به همین دلیل، تبعیض ناپسند است و همان‌طور که در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده: «همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض این اعلامیه باشد و نیز در مقابل هر نوع تحریکی که به‌منظور چنان تبعیضی صورت گیرد، از حمایت یکسان قانون برخوردار باشند» (Movahed, 2014: 128).

تبعیض جنسیتی به رفتارهای متفاوت براساس جنسیت اشاره دارد که از رایج‌ترین و طولانی‌ترین تبعیض‌ها است. به همین دلیل، ریشه‌کن کردن تبعیض‌های فردی و ساختاری زنان در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هدف کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان است که در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و از سال ۱۹۸۱ در ۱۸۹ کشور لازم‌الاجرا شده است (Kaltenborn et al., 2020).

البته توجه شود مفهوم تبعیض، اجبار و غیرمنصفانه‌بودن را در خود دارد؛ بنابراین دو واژه برای جنسیتی و نبود تبعیض، الزاماً متناظر هم نیستند؛ برای نمونه، در بخشی از ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده: «مادران و کودکان حق دارند از مراقبت‌ها و کمک‌های ویژه برخوردار باشند» (Movahed, 2014: 164). درواقع ایده اساسی همان است که در ابتدا اشاره شد؛ هر فرد بتواند فرصت زندگی شایسته از نظر خود را داشته باشد.

۲-۱-۲. دلایل نابرابری جنسیتی

در توضیح نابرابری‌های جنسیت‌محور حاصل از زندگی اجتماعی انسان، اندیشمندان دلایل مختلفی را به میان آورده‌اند. در ادامه مهم‌ترین آن‌ها و ایرادات وارد بر آن‌ها مرور می‌شود. طی این مرور، آنچه بیش از همه خودنمایی می‌کند، نقش نظام‌های سیاسی است. شاید در جامعه ماقبل‌مدرن، دلایل تاریخی و فرهنگی، نقشی پررنگ در این نابرابری‌های جنسیتی داشته‌اند، اما امروزه بیش از هر چیز، عوامل سیاسی در سطح خرد و کلان تعیین‌کننده‌اند.

تاریخ: برخی بر این دست می‌گذارند که تاریخ حیات نشان می‌دهد زنان به‌طور طبیعی و بیولوژیکی در ایفای نقش متفاوتی (از نظر اجتماعی) مزیت دارند. درنتیجه، به گواه تاریخ، نابرابری جنسیتی یک امر زیستی و طبیعی است. این ادعا سه ایراد اساسی دارد: اول آنکه این مسئله به خود

زنان مربوط است و به معنی تجویز اجبار و گرفتن حق انتخابشان نیست. خود آن‌ها بهتر از هر کس دیگری می‌توانند بفهمند که راه سعادتشان چیست و اگر واقعاً کاری با طبیعت زنان در تعارض باشد، این زنان هستند که باید تصمیم بگیرند آن را انتخاب نکنند. همچنان که برای مردان این‌گونه باید باشد و هست (Mill, 1866: 40-41).

دوم آنکه سنت حتی اگر جهان‌شمول باشد، دال بر درستی آن نیست. بر همین اساس، اگرچه عمده تاریخ عبارت «حق با قوی‌تر است»، صادق بوده، این قاعده رایج به‌مرور در حوزه‌های مختلف کنار گذاشته شده و اشتباه بودن آن امروزه بدیهی است. به سخن دیگر، نظام‌های حقوقی و سیاسی در آغاز پیدایش خود صرفاً بر روابط موجود میان افراد -از جمله قدرت جسمانی مردان در مقایسه با زنان- صحنه گذاشته‌اند و به تدریج واقعیت اجتماعی اولیه به قانون تبدیل شده است. پس تجربه در طول تاریخ، به هیچ عنوان حاصل تفکر یا رأی‌گیری نبوده است (Mill, 1866: 7-28). در دنیای کنونی که بشر زندگی را حول آزادی و حق انتخاب سامان می‌دهد، واقعیت‌های گذشته به محک عقل و خرد جمعی می‌توانند کنار گذاشته شوند.

سوم آنکه از نظر علمی، سلطه مردان بر زنان در طول تاریخ، حاصل مقایسه آگاهانه یا حتی ناآگاهانه میان روش‌های مختلف سازمان‌دهی اجتماعی نبوده و طی یک فرایند تجربی به دست نیامده است. تأکید می‌شود که جوامع در حال تغییرند و گذر زمان، امکان از اعتبار ساقط شدن یک قاعده را منتفی نمی‌کند. به عهده انسان است که تشخیص دهد سنت گذشتگان با زندگی جاری فرد سازگار است یا خیر (Mill, 1859: 110; Mill, 1866: 6-7).

فرهنگ: تبعیض جنسیتی براساس این کلیشه فرهنگی تداوم یافته که مردان از نظر جسمی قدرتمندترند و در مقابل زنان از نظر روانی، حساس و ضعیف هستند. در نظام ماقبل مدرن، جنسیت یک تقسیم‌بندی اجتماعی از افراد بود که آن‌ها را به‌عنوان مرد و زن طبقه‌بندی می‌کرد. زنان باید نقش خانه‌دار یا مراقب را ایفا کنند و مردان نقش نان‌آور خانواده را برعهده می‌گیرند (Hosseininezhad et al., 2020). بر همین اساس، نظریه‌پردازان فمینیست استدلال کرده‌اند که در هریک از اشکال تاریخی که جامعه مردسالار به خود می‌گیرد (فئودالی، سرمایه‌داری یا سوسیالیستی)، یک نظام جنسیتی و یک سیستم تبعیض اقتصادی به‌طور هم‌زمان عمل می‌کند. همان‌طور که کارول پتمن می‌نویسد، «ساخت پدرسالارانه تفاوت بین مردانگی و زنانگی، تفاوت سیاسی بین آزادی و انقیاد است» (Pateman, 1988).

اوکپه (۲۰۱۵) معتقد است پدرسالاری شبکه یا سیستم گسترده‌ای از سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی است که در سراسر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، صنعتی و مالی سایه افکنده است. در این سیستم، تعداد زیادی از مناصب بالای جامعه تحت سلطه مردان است و طبیعتاً

هر نظامی را پیاده کند که به مردان برتری یا مزیتی ناروا در مقایسه با زنان بدهد، مردسالارانه تلقی می‌شود (quoted by Makama, 2013: 117). متأسفانه این دلیل چنان رنج‌آور است که میل می‌گوید: «اینکه زنان را در عرصه اندیشه تحقیر کنند و در عرصه اخلاق بزرگشان بدارند [ایثار در خانواده]، از بلاهتی شگفت‌انگیز در نادیده‌گرفتن تأثیر شرایط اجتماعی حکایت دارد» (Mill, 1866: 121). به‌هرحال این نگرش معتقد است هنجارهای جنسیتی حول باورها و عملکردهای اجتماعی شکل گرفته که مردان را با اقتدار و کنترل بر منابع، و زنان را با نقش‌های تسلیم‌کننده و باروری پیوند داده است (Petesch & Badstue, 2020).

نظام خانواده و نظام سیاسی: یک دیدگاه می‌تواند این باشد که نابرابری جنسیتی از درون خانوارها شکل می‌گیرد و سپس با تسری به ساختار سیاسی، بقای خود را دوام می‌بخشد. درواقع اگرچه برخی معتقدند نابرابری‌های جنسیتی بیشتر تحت تأثیر عوامل فرهنگی نهادینه شده، همان‌طور که سن بیان می‌کند، بین ویژگی‌های فرهنگی و نظام سیاسی، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. تعصب فرهنگی می‌تواند ارتباطی نزدیک با جباریت سیاسی داشته باشد (Sen, 2006: 161-164). آزادی فرهنگی (و با درجه خفیف‌تری، تنوع فرهنگی) عنصر تعیین‌کننده پیشرفت جوامع اروپایی است که عموماً در قالب آزادی سیاسی ممکن می‌شود (Sen, 2006: 174; Mill, 1859, 127-130).

نگاه پدرسالارانه در خانواده همان نگاه پدرمآبانه در دولت است که یکدیگر را بازتولید می‌کنند. چنان‌که در مقدمه بیان شد، میل معتقد است نمی‌توان از استبداد در خانواده سخن گفت بدون آنکه به استبداد سیاسی توجه شود و خانواده مدرسه استبداد است که در آن فضائل و رذایل استبداد در ابعاد گسترده، نشو و نما می‌یابند (Mill, 1866: 52, 69). برخی اظهار می‌کنند در خانواده نیز مانند جامعه، یک حاکم نیاز است تا تصمیم‌نهایی را بگیرد. نادرستی این دلیل واضح است. جنسیت یا قانون نباید تعیین‌کننده این مسئله باشد، بلکه علائق و سلیقه‌ها تعیین‌کننده هستند. پس نابرابری حاصل ادعای نادرست است. روش صحیح، تقسیم منصفانه مسئولیت و اختیارات میان دو فرد است (که البته هریک می‌توانند در حوزه اجرایی خود اختیار کامل داشته باشند). پس ضرورتاً سلطه یکی بر دیگری در خانواده توجیه ندارد (Mill, 1866: 52, 60-62).

استبداد درون خانواده از یک جهت دیگر نیز اهمیت دارد. نحوه تصمیم‌گیری و توزیع قدرت درون خانوار عامل مهمی در نابرابری‌های جنسیتی است؛ برای نمونه سن (۱۹۹۹) بیان می‌کند مسئله زنان گمشده (از دست رفتن بیش از ۱۰۰ میلیون زن در جنوب و غرب آسیا و شمال آفریقا) و آمار مرگ‌ومیر اضافی زنان، نمودی از نابرابری توزیع درون خانوارهای شرقی است (Sen, 1999: 223-227). وضعیت بازار کار و درآمد بر تخصیص زمان و قدرت چانه‌زنی نسبی در خانوار تأثیر می‌گذارد. از دهه ۱۹۷۰ بازار نیروی کار در اکثر کشورهای توسعه‌یافته متحول شده است؛ چرا که نگرش عمومی به

نقش اجتماعی زنان تغییر پیدا کرده و تبعیض جنسیتی از نظر قانونی در بسیاری از کشورها ممنوع شده است (Ponthieux & Meurs, 2015). این اتفاق موجب شده نقش زنان در خانوار به عنوان تصمیم‌گیرنده‌ای هم‌تراز با مردان بهبود پیدا کند و تبعیض جنسیتی کاهش یابد. محدود کردن تحرک فیزیکی زنان - که اغلب به عنوان راهی برای تضمین امنیت زن توجیه می‌شود - نه تنها بر موقعیت چانه‌زنی زن در خانواده تأثیر گذاشته، بلکه پیامدهای فراگیرتری داشته است؛ تا آنجا که مشارکت کمتر زنان در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی را رقم زده است (Milazzo & Goldstein, 2019). طبق پژوهش‌های تجربی، محدود کردن توانایی زنان موجب خشونت خانگی بیشتر و کاهش سلامت آن‌ها می‌شود (Gonzales et al., 2015a, 2015b; Yount et al., 2022). در همین راستا، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ تشخیص داد که خشونت علیه زنان، مظهر روابط قدرت نابرابر تاریخی بین مردان و زنان و مانع پیشرفت زنان است (Kaltenborn et al., 2020).

نبود آزادی سیاسی و فقدان دموکراسی: تاریخ بشر پر از نظام‌های سیاسی دیکتاتوری است. طبیعی است ساختار سیاسی‌ای که آزادی فرد را خدشه‌دار کند و فردگرایی را محترم نشمرد، در بدیهی‌ترین شکل ممکن علیه زنان خواهد بود. حقوق بشر دستاورد دنیای مدرن است و همان‌طور که گوندوز (۲۰۰۴) اشاره می‌کند، توسعه و حقوق بشر باید به عنوان دو روی یک سکه درک شوند. سن (۱۹۹۹) آزادی را هسته اصلی فرایند توسعه می‌داند و معتقد است برای توسعه یک کشور، باید از حقوق و آزادی‌های بشر محافظت شود. به گفته سن، توسعه را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از آزادی‌های به هم پیوسته از جمله آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و آزادی فرصت‌ها مفهوم‌سازی کرد. هیچ ملتی بدون مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف (از جمله سیاسی) نمی‌تواند به توسعه برسد و توسعه یافته باقی بماند. مشارکت سیاسی، شرکت در مبارزات و مناظره‌های سیاسی، شرکت در جلسات احزاب سیاسی، رأی‌دادن، نامزدی برای انتخابات و تصدی پست‌های دولتی و حزبی را شامل می‌شود. در یک تعریف فراتر حتی آزادی بیان، انجمن، حق جریان آزاد ارتباطات، تأثیر بر فرایند تصمیم‌گیری و حق عدالت نیز اضافه می‌شود. این سطح از مشارکت، تضمینی برای خدمات اجتماعی و بهداشتی بهتر، شرایط کاری بهتر و افزایش دستمزدها است که رضایت فرد را تعیین خواهند کرد (Charles & Ikenna, 2009).

در همین رابطه، میل در کتاب *درباره آزادی* بیان می‌کند هر عصری از تاریخ که موفقیت‌های بزرگی به دست آمده، آزادی فراوانی به افراد داده شده است. حتی در حکومت استبدادی اگر آزادی منش افراد تا حدودی حفظ شود، آثار زیان‌بار آن کمتر خواهد بود. استبداد، فردیت اشخاص را تباہ می‌کند، حال آنکه فردیت همان تکامل شخصیت است (Mill, 1859: 118). نوابغ تعداد محدودی از

انسان‌ها هستند که در فضای آزاد امکان بروز و تأثیرگذاری می‌یابند. نوابغ فردیت قوی‌تری دارند و در نتیجه کمتر در قالب‌های متعارف جای می‌گیرند. اگر جامعه آن‌ها را مقید کند، عملاً نوع آن‌ها را محدود کرده یا از بین خواهد برد و جامعه متحمل زبانی بزرگ خواهد شد (Mill, 1859: 119-120).

آزادی سیاسی دو جنبه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی را دربرمی‌گیرد. حقوق سیاسی به مردم این امکان را می‌دهد که مقامات سیاسی و قانون‌گذاران و همچنین نحوه اعمال قدرت توسط آن‌ها را انتخاب کنند. از سوی دیگر، آزادی‌های مدنی به این مربوط است که افراد تا جایی که حقوق دیگران را نقض نکنند، در تصمیم‌گیری خود آزادند (Bavetta et al., 2014: 80). مبانی نظری آزادی سیاسی، عمدتاً مبتنی بر نظریه‌های دموکراسی است. واژه دموکراسی از واژه یونانی دیموس به معنی «مردم» و کراتین به معنی «حکومت‌کردن» تشکیل شده است (Bavetta et al., 2014: 89). از نظر اقتصادی، دموکراسی نهادی مؤثر برای پیگیری سیاست‌های عمومی است که با بهبود تخصیص منابع، رفاه را افزایش می‌دهد. گاستیل (۱۹۸۷) ویژگی‌های نهادی دموکراسی را بدین صورت بیان می‌کند: ۱. توانایی مردم برای مشارکت در فرایندهای انتخاباتی آزاد و عادلانه؛ ۲. توانایی انتخاب از میان نامزدهای احزاب سیاسی با تنوع مناسبی از گزینه‌های سیاست‌های عمومی؛ و ۳. توانایی دولت منتخب برای برقراری سیاست عمومی مورد نظر (quoted by Stroup, 2008).

براساس آنچه بیان شد، حق رأی، یکی از اولین بدیهیات آزادی سیاسی و دموکراسی است که برای دهه‌های متمادی زنان از آن محروم بوده‌اند. جنبش حق رأی زنان، ریشه در مبارزات ضد برده‌داری در بریتانیا و آمریکا دارد که از اوایل قرن نوزدهم آغاز شد. سپس از اوایل قرن بیستم، این جنبش‌ها به آسیا و حتی آفریقا رسید که می‌توان به مبارزات حق رأی زنان در چین (۱۹۱۱)، هند (۱۹۱۷)، ژاپن (۱۹۲۴) و سریلانکا (۱۹۲۷) اشاره کرد (Weldon et al., 2023).

امروزه شرایط تا حدودی تغییر پیدا کرده است؛ به طوری که تا سال ۲۰۱۷، زنان ۴۲ درصد از مناصب قضایی و ۱۶ درصد از مشاغل پلیس را در اختیار داشتند. در سال ۲۰۲۱ نیز ۲۲ درصد از پست‌های وزارتی، ۲۶ درصد از نمایندگان پارلمان و ۳۴ درصد از نمایندگان دولت‌های محلی به زنان تعلق داشت. به‌رحال نهادهای سیاسی در دستیابی به برابری جنسیتی به‌ویژه در سطوح بالای قوه مجریه و مقننه موفق نبودند. از ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۲، تنها ۲۷ کشور (۱۴ درصد) دارای رئیس دولت زن بودند (برای جزئیات بیشتر مراجعه به گزارش زنان سازمان ملل، ۲۰۲۲ و Millns, 2007).

پس تأکید می‌شود که توانمندسازی سیاسی زنان دارای ارزش ذاتی است و بنابراین به‌انگیزه دیگری برای تضمین مشارکت برابر و حمایت از حقوق بین‌جنسیت‌ها نیاز نیست. حقوق زنان، حقوق بشر است. زنان باید از همان فرصت‌های اساسی مانند مردان برخوردار باشند، از جمله در

تصمیم‌گیری‌ها در مورد نحوه اداره جامعه (Rietveld & Patel, 2022). این توانمندسازی به افراد کمک می‌کند تا بر زندگی خود کنترل داشته باشند.

توجه شود برخی ادعا می‌کنند در زمینه‌هایی که زنان وارد شدند (برای نمونه ادبیات یا حکومت‌داری)، تقلیدی از مردان بودند؛ بنابراین حضور آن‌ها در دنیای سیاست یا سایر حوزه‌ها، عملاً تفاوتی را ایجاد نمی‌کند. سوای اینکه بحث تفاوت نیست، بلکه حق انتخاب و فرصت برابر داشتن است، باید این را اضافه کرد که مثلاً چرا ادبیات روم اصیل نیست و تقلیدی از یونان است. چون یونانیان بر رومیان مقدم بودند (Mill, 1866: 112-113). چرا یک زن برای آنکه بتواند در عرصه سیاست خود را در نظر عموم به‌عنوان یک رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر تثبیت کند، باید چهره و جسارت مردانه از خود نشان دهد؟ چون غلبه در نظام‌های سیاسی با مردان است. پس همان‌طور که زنان در شرایطی تربیت و آموزش دیدند که بازتولید همان شرایط و نظام‌های موجود باشند و البته موفقیت آن‌ها هم در آن چارچوب ارزیابی می‌شود، طبیعی است برای یک زن که صرف ورودش به عرصه سیاست خلاف رویه است، انتظار خارج از چارچوب‌های موجود منصفانه نیست. همان‌طور که میل بیان می‌کند، زمان طولانی لازم است تا زنان از این سلطه‌های مرئی و نامرئی رها شوند و فردیت خود را محقق سازند.

۲-۱-۳. پیامدهای ابزاری نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی ماهیتاً مذموم است و مورد پذیرش نیست؛ چرا که فرصت زندگی شایسته از نظر فرد را محدود می‌کند. اما نابرابری جنسیتی پیامدهای جانبی‌ای نیز دارد که به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌شود. این پیامدهای جانبی نشان می‌دهد بهبود نابرابری جنسیتی می‌تواند ابزاری برای رشد اقتصادی و توسعه‌یافتگی باشد. به سخن دیگر، رفع تبعیض، کارکرد ابزاری می‌یابد و به تحقق اهداف دیگر جامعه کمک می‌کند.

عمومی‌ترین زیان رفاهی حاصل از نابرابری‌های جنسیتی، دقیقاً متوجه کل جامعه است. فریدمن در یک تعریف عامیانه، تبعیض را «سلیقه‌ای» متعلق به دیگران می‌داند که با سلیقه شخص متفاوت است، اما زندگی و قابلیت عمل آن فرد را تعیین می‌کند. وی اظهار می‌کند ایده سفسطه‌آمیزی که کشور با اعمال تعرفه بر واردات ضرر نمی‌کند غلط است و براساس همین استدلال، تبعیض گروهی که علیه گروهی دیگر اعمال می‌شود، با محدود کردن انتخاب‌های جامعه (و البته خود گروه تبعیض‌کننده) همراه خواهد شد. همان‌گونه که کشور خودکفا خود را از منافع مزیت رقابتی بی‌نصیب می‌کند، ساختار دارای تبعیض جنسیتی، جامعه را از منافع حضور و مشارکت کامل زنان براساس مزیت نسبی محروم می‌کند. پس «تصمیم به‌جای دیگران» زیان رفاهی به همراه خواهد داشت (Friedman, 1962: 135-137).

از نگاه ابزاری، توسعه اقتصادی بدون مشارکت زنان غیرقابل‌تصور است. زنان نیمی از منابع انسانی را تشکیل می‌دهند و عامل کلیدی توسعه پایدارند. به‌ویژه اینکه زنان حتی بیشتر از مردان در سرمایه‌انسانی برای نسل‌های آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند. نابرابری جنسیتی و عدم توانمندسازی زنان فقیر، بهبود استانداردهای زندگی زنان را به تعویق می‌اندازد و مانع کارایی اقتصادی و رشد می‌شود (Matthew et al., 2020; Bando, 2019). به‌دلیل فرصت‌های اقتصادی نابرابر، ۷۰ درصد از فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند و یکی از عوامل مهم بازدارنده کاهش فقر، تبعیض‌های جنسیتی در بازار کار و همچنین محدودیت‌های زنان در سرمایه‌گذاری تجاری است (Bayeh, 2016; Rietveld & Patel, 2022). پس در مجموع، تداوم نابرابری‌های جنسیتی حاصل از روابط انسانی، افزایش بهره‌وری را محدود می‌کند که در نهایت نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. در نتیجه، اقتصاد هزینه آن را با کاهش بهره‌وری امروز و کاهش تولید ملی در فردا می‌پردازد (Matthew et al., 2020; Kaltenborn et al., 2020).

همچنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند تبعیض جنسیتی با افزایش واکنش‌پذیری عاطفی و فیزیولوژیکی به سلامت زنان آسیب می‌رساند و اختلالات روانی را دامن می‌زند. تبعیض جنسیتی در محیط کار با ازدست‌دادن درآمد یا فرصت‌های ترفیع، به افزایش استرس و خستگی و کاهش سلامت و رفاه زنان می‌انجامد (Andersson & Harnois, 2020; Meagher et al., 2021). این موانع ساختاری، هزینه‌های اقتصادی بر جامعه تحمیل می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، برآوردها نشان داده هزینه‌های اقتصادی این مسئله که زنان به‌دلیل امکان کمتر مشارکت فعال در بازار کار، با محدودیت در سرپرست خانوار بودن مواجه می‌شوند، تقریباً ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان است (Yount et al., 2022).

۲-۲. مرور شواهد تجربی

اولین مطالعه در این زمینه به موريس دورژه در سال ۱۹۵۵ برمی‌گردد. پس از آن، پژوهش‌ها به مسائلی مانند اینکه کدامیک از نظام‌های انتخاباتی امکان بیشتری را برای حضور زنان در عرصه سیاسی فراهم می‌کنند یا اینکه نظام‌ها چه تأثیری بر جنسیت‌زده‌بودن تصمیم‌ها و فرایندهای سیاسی دارند، معطوف شدند. به‌مرور زمان و با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهان، سؤال‌های جدیدتری نیز مطرح شد؛ برای مثال قوانین و سیاست‌هایی که دولت‌ها در جهت برابری یا نابرابری جنسیتی دنبال می‌کنند، چه ارتباطی با نگرش و ایدئولوژی دولت‌ها دارد؟ یا اینکه پیوند میان دولت، زن و توسعه چگونه است (Desai & Potter, 2013: 254-260). در ادامه برخی از پژوهش‌های متأخر مرور می‌شوند.

با مرور این پژوهش‌ها دو نکته مشخص می‌شود: ۱. داده‌های خرد و پژوهش‌های میدانی بارها تأیید کرده‌اند که نقش‌های جنسیتی، بیشتر برآمده از ساخت‌های جامعه است تا مسائل فیزیولوژیکی؛ ۲. در ایران متأسفانه به نقش ساختار سیاسی و قدرت در نابرابری‌های جنسیتی چنان که باید توجه نشده است. به همین دلیل پژوهش حاضر می‌تواند با بهره‌گیری از مشاهدات جهانی، دستیابی به توافق و اشتراک برای جنبش‌ها و نهادهای مردم‌نهاد حامی زنان را ممکن‌تر از پیش کند.

کنورثی و مالامی (۱۹۹۹) با استفاده از رگرسیون حداقل مربعات معمولی، عوامل مؤثر بر نمایندگی زنان در مجالس قانون‌گذاری ۱۴۶ کشور را بررسی کردند. نتایج برآورد نشان داد همه عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهم هستند. البته ساختار سیستم انتخاباتی، نگرش دولت، سهم زنان در مشاغل حرفه‌ای و نگرش‌های فرهنگی به نقش زنان در سیاست، نقش مهم‌تری در کاهش میزان نابرابری جنسیتی داشته‌اند.

چارلز و ایکنا (۲۰۰۹) به بررسی تبعیض علیه مشارکت سیاسی زنان در نیجریه پرداختند. آن‌ها با استفاده از شواهد تجربی و انتخابات طی دوره ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ استدلال کردند که این تصور عمومی که دولت به جنسیت حساس است، اشتباه است. اگرچه تعداد زنان در سیاست‌های انتخاباتی طی این دوره افزایش یافته، این به دلیل حساسیت جنسیتی دولت قبل نبوده و حضور زنان به شدت کم‌رنگ است. در نتیجه دموکراسی با چالش‌های بسیار جدی مواجه است.

هاولکوا (۲۰۱۰) به بررسی مفهوم حقوقی برابری جنسیتی در کشور چک پرداخت. طبق این مقاله، درحالی که طی گذار از سوسیالیسم به سرمایه‌داری، اصلاحات قانونی خوبی انجام گرفته، برخی از سازوکارها و مفاهیم همچنان متأثر از گذشته سوسیالیستی این کشور است.

اقبال و همکاران (۲۰۱۲) تبعیض جنسیتی را به‌عنوان یک تهدید امنیتی در پاکستان ارزیابی کردند. آن‌ها استدلال کردند که زنان پاکستان بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و امنیت زنان با امنیت دولتی مرتبط است. ارزیابی‌ها مشخص کرده تبعیض جنسیتی در جامعه پاکستان، ریشه در بخش‌های آموزش و اشتغال دارد.

بخاری و رمضان (۲۰۱۳) نیز با هدف درک تبعیض جنسیتی در پاکستان به بررسی دلایل تبعیض و رابطه بین نقش‌های جنسیتی با آنچه در اسلام بیان شده، پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد مردم براساس آنچه از جامعه، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی آموزش می‌بینند، رفتار می‌کنند. در حقیقت، این جامعه است که اولویت‌ها را در نقش جنسیتی ایجاد کرده است، نه دین.

ماکاما (۲۰۱۳) با استفاده از رویکرد تاریخی، پدرسالاری و نابرابری جنسیتی در نیجریه را بررسی کرد. به نظر وی، دموکراسی با کنارگذاشتن زنان دوام نمی‌آورد؛ بنابراین باید همه اشکال تبعیض غیرانسانی و نابرابری جنسیتی به چالش کشیده شود و رویکردی آگاهانه، حساس، منسجم و سیستماتیک در روابط جنسیتی ارائه شود تا رفع تبعیض در تمام جنبه‌های زندگی را دربرگیرد.

شاستری (۲۰۱۴) نابرابری جنسیتی و تبعیض علیه زنان در کشور هند را ارزیابی و استدلال کرد که نگرش‌های اشتباه موجب شده زنان ضعیف‌تر و از نیازهای اولیه محروم باشند. اکثر آن‌ها قادر به درک حق و آزادی خود نیستند. این تبعیض نه تنها آینده زنان را مختل کرده، بلکه مانع رشد کشور نیز شده است. پس وضع و اجرای قوانین کافی نیست، بلکه نگرش جامعه باید تغییر کند.

بالاف (۲۰۱۴) به برآورد تأثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر دموکراسی سیاسی پرداخت. نتایج وی تأثیر کوتاه‌مدت نابرابری‌های جنسیتی بر دموکراسی را تأیید کرد.

بایه (۲۰۱۶) نقش توانمندسازی زنان و دستیابی به برابری جنسیتی در توسعه آنتی‌پوی را بررسی کرد. تحلیل یافته‌ها مشخص کرد نقش زنان در ابعاد مختلف توسعه پایدار از جمله مشارکت زنان در بازار کار حداقل است و حوزه سیاسی نیز فقط به مردان اختصاص داشته است؛ بنابراین دولت باید موقعیت زنان را تغییر دهد و در جهت کاهش نابرابری جنسیتی سیاست‌گذاری کند.

دالوم و همکاران (۲۰۲۲) با استفاده از داده‌های ۱۸۲ کشور طی ۲۲۱ سال، نقش توانمندسازی سیاسی زنان در دستیابی به رشد اقتصادی را بررسی کردند. برآوردهای آن‌ها تأثیر مثبت توانمندسازی سیاسی زنان بر تغییرات فن‌آوری و رشد اقتصادی را تأیید می‌کند.

لوری و همکاران (۲۰۲۳) به بحث درباره سیاست‌های کیفی و برنامه‌های تنبیهی سوئد برای مبارزه با خشونت جنسیتی پرداختند. آن‌ها اولویت‌دار شدن ناگهانی این موضوع در چارچوب گفتمانی «جنایت و مجازات» را قابل نقد می‌دانند. در همین راستا این تردید را مطرح کردند که آیا این نوع نگاه، نوعی مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های کیفی نیست که مسئله اصلی را نمی‌بیند و سرکوب را به‌عنوان پاسخی استاندارد به مشکلات اجتماعی تجویز می‌کند.

ولدون و همکاران (۲۰۲۳) استدلال کردند که براساس تجربه موج جهانی فمینیستی و نحوه تعامل آن‌ها با رژیم‌های مختلف، مشخص است که رژیم‌های سیاسی و هنجارهای جهانی با هم تکامل می‌یابند. تقویت ارتباطات سیاسی با جامعه مدنی جهانی و نهادهای جهانی حامی زنان، یکی از راه‌های مؤثر برای تضمین کاهش نابرابری جنسیتی است.

همچنین پژوهش‌هایی در ایران انجام گرفته که به‌اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود. چاپکی (۲۰۰۳) به روش کتابخانه‌ای و به‌صورت توصیفی-تحلیلی، وضعیت آموزش دختران و زمینه‌های ایجاد نابرابری جنسیتی در آموزش را بررسی کرد. نتایج تحقیق وی نشان داد عامل فرهنگ مهم‌ترین نقش را در ایجاد نابرابری داشته است. می‌توان به مواردی از قبیل نگرش خانواده‌ها در اولویت‌دادن به فرزندان پسر، نگرش معلمان، نگرش‌های جنسیتی در انتخاب مدیران عالی‌رتبه و توزیع ناعادلانه امکانات ورزشی-رفاهی اشاره کرد.

رسول‌زاده اقدم و شفاف زمردی (۲۰۱۳) برخی از ویژگی‌هایی را که موجب تصورات قالبی برحسب

جنسیت شده‌اند مطالعه کردند. آن‌ها به روش تحلیل یک‌متغیره و ضرایب همبستگی رگرسیون برای نمونه‌ای از ۲۱۰ دانشجوی (۱۲۷ نفر زن و ۸۳ نفر مرد) نشان دادند بسیاری از تصورات در مورد تفاوت‌های مردان و زنان منشأ زیست‌شناختی ندارد، بلکه برآمده از محیط اجتماعی-فرهنگی است.

پیشگاهی فرد و همکاران (۲۰۱۴) با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای و گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ به بررسی جایگاه کارکرد شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی در ارتقای سطح مشارکت سیاسی زنان در کشورهای آسیای شرقی و قفقاز پرداختند. نتایج نشان داد ضعف ساختارهای زیربنایی، حاکمیت نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه، تأثیر نظام کمونیستی گذشته، ساختار فرهنگی-آموزشی ضعیف، نظام مردسالار و دیدگاه منفی زنان به سیاست، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی کم زنان در این کشورها بوده است.

احمدی (۲۰۱۸) رابطه میان دفاع از تبعیض‌های جنسیتی و انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی را بررسی کرد. جامعه آماری این پژوهش شامل همه دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد واحد بویین‌زهرا در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۶ بود. داده‌ها مشخص کرد انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی، در میان مردان بیشتر از زنان است. همچنین ضریب‌های همبستگی پیرسون نشان داد در میان دانشجویان پسر، انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی رابطه دارد؛ در حالی که این رابطه در میان دانشجویان دختر معنی‌دار نیست.

نیکوقدم و همکاران (۲۰۱۹) به بررسی نقش توانمندسازی زنان برای ظهور و تداوم دموکراسی در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ در کشورهای منتخب پرداختند. آن‌ها دریافتند آموزش و نرخ مشارکت زنان تأثیر مثبتی بر توسعه دموکراسی دارد؛ در حالی که تأثیر نرخ باروری منفی است.

روحانی و عابدی دیزناب (۲۰۲۰) با نمونه‌گیری از زنان شهر تبریز و استفاده از رویکرد کیفی، شکل‌گیری تبعیض جنسیتی در زندگی زنان طبقه متوسط شهر تبریز را ارزیابی کردند و به این نتیجه رسیدند که زنان به‌واسطه فرهنگ با دوگانگی تبعیض و امید روبه‌رو هستند.

ذوالفقاری (۲۰۲۱) رابطه میان نمایندگی سیاسی زنان و فساد را ارزیابی کرد. یافته‌ها نشان داد این رابطه همیشه منفی نیست. البته همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد، اتحادیه‌های بین‌المللی و نهادهای دانشگاهی موجب تقویت و توسعه سازوکارهای مختلف عدالت جنسیتی و اقدامات ضد فساد می‌شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش ساختار سیاسی در نابرابری‌های جنسیتی است. به سخن دیگر، مسئله کلیدی پژوهش این است که آیا آزادی‌های سیاسی، عامل مهمی در توضیح تفاوت میان فرصت‌ها و شکاف‌های جنسیتی است. به‌منظور بررسی هدف پژوهش،

از شاخص‌های آزادی سیاسی، شاخص هافستد^۱، شاخص توسعه جنسیتی^۲ (GDI) و شاخص نابرابری جنسیتی^۳ (GII) استفاده می‌شود.

داده‌های شاخص آزادی سیاسی از خانه آزادی^۴ جمع‌آوری شده که دارای دو زیرشاخص حقوق سیاسی^۵ و آزادی‌های مدنی^۶ است. خانه آزادی یک موسسه مردم‌نهاد (NGO) است که به‌طور رسمی در سال ۱۹۴۱ تأسیس شده و از سال ۱۹۷۲ سالیانه گزارش‌هایی را از میزان آزادی و دموکراسی در سرتاسر جهان منتشر می‌کند. این سازمان خود را «بازگوکننده ندای راستین دموکراسی و آزادی در سراسر جهان» معرفی می‌کند. دامنه دو زیرشاخص اعداد گسسته بین ۱ تا ۷ است که اعداد کوچک‌تر، آزادی سیاسی بیشتر را نشان می‌دهد. براساس این اعداد، کشورها به سه دسته «غیرآزاد»، «نیمه‌آزاد» و «آزاد» تقسیم می‌شوند.

گیرت هافستد^۷ پژوهشگر هلندی، نظریه ابعاد فرهنگی را در سال ۱۹۸۰ بنیان گذاشت. این نظریه چارچوبی برای درک تفاوت‌های فرهنگی کشورها ارائه می‌کند. ابعاد فرهنگی هافستد از نظرسنجی بزرگی به‌دست‌آمده که وی از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ انجام داده است. البته طی سال‌های بعدی، ابعاد دیگری نیز به آن اضافه شد. امروزه شاخص هافستد دارای شش بعد کلیدی شامل بلندمدت‌نگری (در مقابل کوتاه‌مدت‌نگری)، فردگرایی (در مقابل جمع‌گرایی)، اجتناب از عدم قطعیت، فاصله قدرت، مردانگی (در مقابل زنانگی) و زیاده‌خواهی (در مقابل محدودیت)^۸ است که داده‌های آن از سایت بینش هافستد^۹ قابل‌دسترس است. این ابعاد به‌گونه‌ای هستند که به‌خوبی درکی از آداب معاشرت و تسهیل ارتباطات بین فرهنگ‌ها در حوزه‌های مختلف از تجارت تا دیپلماسی را آشکار می‌کنند. پررنگ‌تر بودن سه بعد بلندمدت‌نگری، فردگرایی و زیاده‌خواهی، جنبه‌های مثبت فرهنگی یک جامعه باز و آزاد را منعکس می‌کند که قاعدتاً کم‌تر بودن نابرابری جنسیتی را موجب خواهند شد. در مقابل، بالاتر بودن سه بعد اجتناب از عدم قطعیت، فاصله قدرت و مردانگی نشان‌دهنده جوامعی است که محدودیت‌های سخت‌گیرانه بیشتری برای رفتارهای خارج از چارچوب‌ها و هنجارها دارند و انتظار این است که نابرابری جنسیتی در آن‌ها بیشتر باشد.

1. Hofstede Index

2. Gender Development Index (GDI)

3. Gender Inequality Index (GII)

4. Freedom House

5. Political Right

6. Civil Liberties

7. Geert Hofstede

8. Long-term orientation (vs. short-term orientation), uncertainty avoidance, individualism (vs. collectivism), power distance, masculinity (vs. femininity), indulgence (vs. restrained)

9. Hofstede Insights

شاخص توسعه جنسیتی براساس نسبت شاخص توسعه انسانی^۱ زنان به مردان محاسبه می‌شود؛ بنابراین شاخص مذکور، وضعیت بهره‌مندی زنان را در مقایسه با مردان در سه حوزه «بهداشت، آموزش و درآمد سرانه» اندازه‌گیری می‌کند. هرچقدر مقدار این شاخص از یک بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد، نشان‌دهنده این خواهد بود که فرصت‌های پیش‌روی زنان و مردان تبعیض‌آمیزتر است. شاخص دیگر، نابرابری جنسیتی است که در سه حوزه سلامت باروری (آمار مرگ مادران و باروری نوجوانان)، توانمندسازی (سهم کرسی‌های پارلمانی و نرخ تحصیلات متوسطه و دانشگاهی) و بازار نیروی کار (مشارکت زنان در نیروی کار)، وضعیت زنان را منعکس می‌کند. هرچقدر این شاخص به صفر نزدیک‌تر شود، نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی کمتر است. هردو شاخص جنسیتی از برنامه توسعه سازمان ملل^۲ (UNDP) جمع‌آوری شدند.

برای شاخص‌های یادشده، بیش از ۲۵۰۰ داده از کشورهای جهان طی دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰ جمع‌آوری شد و مبنای بررسی تجربی قرار گرفت. شایان ذکر است لیست کشورها در جدول ۱- پیوست آورده شده است. این کشورها بر این مبنای انتخاب شدند که داده‌های آن‌ها در پایگاه‌های اشاره شده در دسترس بوده باشد. پس در انتخاب کشورها، محدودیت یا شرطی به‌جز دسترسی به داده‌ها وجود نداشته است.

به‌منظور تحلیل دقیق این نمونه بزرگ از داده‌ها، دو روش تجزیه و تحلیل واریانس^۳ (ANOVA) و جنگل تصادفی^۴ به‌کار گرفته می‌شود. لازم به تأکید است که هدف این روش‌ها بررسی تجربی علیت (مانند آزمون گرنجر) یا بررسی میزان تأثیر (مانند رگرسیون) نیست، بلکه این روش‌ها بررسی می‌کنند آیا عامل^۵ آزادی سیاسی در توضیح نابرابری جنسیتی نقشی داشته است یا خیر. به سخن دیگر، تفاوت در سطح آزادی سیاسی توضیح‌دهنده تفاوت در نابرابری جنسیتی هست یا خیر؟ تجزیه و تحلیل واریانس از روش‌های آماری برای بررسی اختلاف بین گروه‌ها یا دسته‌ها است. این روش به‌ویژه هنگامی کاربرد دارد که به‌جای دو گروه، چند گروه وجود داشته باشد و هدف بررسی این باشد که آیا اختلاف معنی‌داری بین این گروه‌ها وجود دارد یا خیر. ایده اساسی تجزیه و تحلیل واریانس این است که می‌توان پراکندگی یک مجموعه داده را به چند جزء تفکیک کرد؛ به‌طوری‌که هر یک به منشأ یا علت خاصی از وجود پراکندگی مربوط باشد. در ساده‌ترین شکل «مجموع مربعات اختلاف مشاهدات از میانگین کلی» به دو قسمت «مجموع مربعات انحراف

1. Human Development Index (HDI)
2. United Nations Development Programme
3. Analysis of variance
4. Random forest
5. Factor

مشاهدات از میانگین گروه خود» و «مجموع مربعات انحراف میانگین هر گروه از میانگین کلی» تفکیک می‌شود. بر همین مبنا جدول ANOVA ساخته می‌شود و قضاوت آماری انجام می‌گیرد. در صورتی که نقش آزادی سیاسی در نابرابری جنسیتی تأیید شد، در گام بعدی می‌توان مشخص کرد که این تفاوت دقیقاً بین کدام گروه‌ها است. بدین منظور، باید آزمون فرضیه‌های دوجه‌دو میان گروه‌ها انجام گیرد؛ به طوری که نرخ خطای جمعی (خانوادگی)^۱ بیشتر از حداکثر خطای نوع اول مدنظر نباشد (مثلاً ۵ درصد). در این پژوهش، از روش سیداک (۱۹۶۷) که نوعی از تصحیح بنفرونی^۲ است استفاده خواهد شد (McClave & Sincich, 2016: 556-560; DeCoster, 2006).

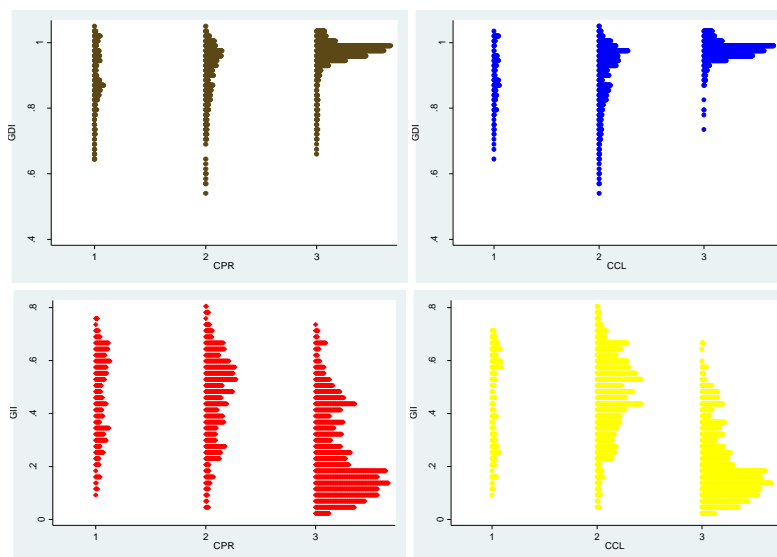
رگرسیون جنگل تصادفی ابتدا توسط هو (۱۹۹۵) معرفی شد و سپس توسط بریمن و کاتلر توسعه یافت. در این روش، داده‌ها به دو گروه داده‌های تمرین و داده‌های آزمون^۳ تقسیم می‌شود که در مرحله یادگیری، مدل با استفاده از داده‌های تمرین تلاش می‌کند الگوی میان متغیر وابسته را با هریک از متغیرهای توضیحی شناسایی کند. سپس اعتبار این الگو توسط داده‌های آزمون سنجیده می‌شود. روش جنگل تصادفی با اعتنا به رویکرد بسته‌بندی^۴، زیرمجموعه‌هایی از مجموعه کل داده‌ها ایجاد می‌کند و نتیجه نهایی براساس میانگین نتایج زیرمجموعه‌ها ارائه می‌شود که این امر، معضل بیش‌برازش را به شکل قابل توجهی خنثی می‌کند. یکی از مزیت‌های قابل توجه این است که می‌توان اهمیت ویژگی‌ها (متغیر توضیحی) را در تعیین روند متغیر هدف (متغیر وابسته) رتبه‌بندی کرد (Breiman, 2001).

۴. یافته‌های تجربی

۴-۱. تجزیه و تحلیل واریانس

نمودارهای ۱ پراکنش شاخص‌های جنسیتی را در مقابل سطوح مختلف دو زیرشاخص آزادی سیاسی (حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) نشان می‌دهد. نقاط، داده‌های قابل دسترس برای ۹۴ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۲۰ را منعکس می‌کنند. همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، زیرشاخص‌های حقوق سیاسی (PR) و آزادی‌های مدنی (CL) اعداد ۱ تا ۷ را دارند که براساس طبقه‌بندی استاندارد خانه آزادی، هر کشور در هر سال بسته به عدد زیرشاخص در یکی از سه گروه غیرآزاد (۶ و ۷)، نیمه‌آزاد (۳، ۴ و ۵) یا آزاد (۱ و ۲) قرار خواهد گرفت.

1. Familywise error rate
2. Bonferroni correction
3. Training data and test data
4. bagging



شکل ۱. شاخص‌های جنسیتی در مقابل زیرشاخص‌های آزادی سیاسی

منبع: یافته‌های پژوهش

شاخص توسعه جنسیتی برای کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد، طیف متنوعی دارد، اما برای کشورهای آزاد، بیشترین تراکم در نزدیکی یک اتفاق افتاده است. پس احتمال نیست کشور با سطح بالای آزادی سیاسی (اعداد ۱ و ۲) شاخص توسعه جنسیتی نامناسبی داشته باشد. به همین ترتیب، شاخص نابرابری جنسیتی برای کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد، پراکندگی قابل توجهی دارد و نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت. اما برای کشورهای آزاد، شاخص GII نزدیک صفر است و نابرابری جنسیتی در کمترین حد قرار دارد. پس به طور خلاصه می‌توان ادعا کرد که در کشورهای غیرآزاد، زنان شرایط بسیار متفاوتی را تجربه می‌کنند. زنان کشورهای در حال توسعه، گاه تبعیض بسیار جدی و گاه تبعیض بسیار خفیف و هم‌سطح با کشورهای توسعه‌یافته دارند. به علاوه کشوری را نمی‌توان یافت که از نظر شاخص آزادی سیاسی وضعیت مطلوبی داشته باشد، اما نابرابری‌های جنسیتی در آن شدید باشد. به بیان خلاصه، بهترین‌ها (کمترین نابرابری‌های جنسیتی) با نظام‌های مختلف سیاسی تجربه شدند، اما مسلم است که بدترین‌ها (شدیدترین نابرابری‌های جنسیتی) در نظام سیاسی دموکراتیک اتفاق نیفتاده‌اند و بهترین‌ها نیز بیشترین احتمال را در نظام‌های دموکراتیک دارند.

در جدول‌های ۱ و ۲، نتایج تجزیه واریانس GDI و GII برحسب دو عامل طبقه‌ای حقوق سیاسی و فرهنگ آورده شده است. شایان توضیح است ابعاد فرهنگی هافستد متناسب با هدف پژوهش، براساس اینکه آزادی عمل فرد را گسترش می‌دهد یا محدود می‌کند، به یک شاخص تبدیل و سپس طبقه‌بندی شدند. نمونه اول شامل ۶۱ کشور است که اطلاعات هر شش بعد هافستد آن‌ها موجود

است و در نتیجه در این نمونه، از نسبت میانگین هندسی ابعاد مثبت به ابعاد منفی استفاده شده است. نمونه دوم داده‌های ۹۴ کشور را در برمی‌گیرد که ابعاد مثبت بلندمدت‌نگری، فردگرایی و زیاده‌خواهی را دارند و براساس میانگین هندسی آن‌ها طبقه‌بندی صورت گرفته است.

طبق جدول ۱، هم عامل حقوق سیاسی و هم فرهنگ، در توضیح تفاوت میان توسعه جنسیتی کشورها نقش معنی‌داری دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد این تفاوت اساساً بین کشورهای آزاد با دو گروه دیگر است. اینکه کشوری از نظر حقوق سیاسی در گروه بسته یا تا حدودی بسته قرار گیرد، نتوانسته در ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان، تفاوت معنی‌داری ایجاد کند. جدول ۲ این یافته را برای شاخص نابرابری جنسیتی نیز تأیید می‌کند. فاصله اطمینان مربوط به اختلاف میان کشورهای آزاد با کشورهای نیمه‌آزاد و بسته، براساس روش سیداک محاسبه شده که نشان می‌دهد نابرابری جنسیتی در کشورهای با نظام دموکراتیک، بسیار کمتر است. برای شاخص فرهنگ، تفاوت‌های جزئی نیز معنی‌دار بوده است. اینکه فرهنگ تا حدودی نیز به سمت گرایش‌های لیبرال سوق پیدا کرده، نتوانسته در بهبود GDI و GII موفق عمل کند.

جدول ۱. تجزیه و تحلیل واریانس شاخص توسعه جنسیتی با دو عامل حقوق سیاسی و فرهنگ

منشأ پراکندگی	نمونه اول با ۱۷۲۳ مشاهده				نمونه دوم با ۲۵۹۴ مشاهده					
	مجموع مربعات آزادی	درجه آزادی	واریانس	آماره	احتمال	مجموع مربعات آزادی	درجه آزادی	واریانس	آماره	احتمال
مدل	۲۱۰۵۹۹	۷	۰/۳۹۴	۸۳/۲۰	۰/۰۰۰	۴/۲۸۴	۸	۰/۵۳۵	۱۵۶/۸۶	۰/۰۰۰
حقوق سیاسی	۰/۴۸۵	۲	۰/۳۴۲	۶۸/۷۰	۰/۰۰۰	۰/۴۸۶	۲	۰/۲۴۳	۷۱/۲۹	۰/۰۰۰
فرهنگ	۰/۶۶۲	۲	۰/۳۳۱	۹۳/۷۲	۰/۰۰۰	۱/۹۰۵	۲	۰/۹۵۲	۲۷۹/۰۳	۰/۰۰۰
اثر متقابل	۰/۳۴۵	۳	۰/۱۱۵	۳۲/۶۰	۰/۰۰۰	۰/۳۰۳	۴	۰/۰۷۵	۲۲/۲۵	۰/۰۰۰
خطا	۶/۰۶۴	۱۷۱۵	۰/۰۰۳			۸/۸۲۶	۲۵۸۵	۰/۰۰۳		
کل	۸/۱۲۴	۱۷۲۲	۰/۰۰۴			۱۳/۱۱۱	۲۵۹۲	۰/۰۰۵		
گروه	اختلاف	انحراف معیار	حد پایین	حد بالا	اختلاف	انحراف معیار	حد پایین	حد بالا		
حقوق سیاسی	غیرآزاد- نیمه‌آزاد	-	-	-	-	-	۰/۰۰۴	۰/۰۰۵	-۰/۰۰۹	۰/۰۱۹
	غیرآزاد- آزاد	-	-	-	-	-	۰/۰۳۹	۰/۰۰۵	۰/۰۲۶	۰/۰۵۳
	نیمه‌آزاد- آزاد	۰/۰۲۵	۰/۰۰۵	۰/۰۱۲	۰/۰۳۷	۰/۰۳۴	۰/۰۰۳	۰/۰۲۷	۰/۰۴۲	۰/۰۴۲
فرهنگی	غیرآزاد- نیمه‌آزاد	۰/۰۲۸	۰/۰۰۴	۰/۰۱۶	۰/۰۳۹	۰/۰۵۴	۰/۰۰۳	۰/۰۴۷	۰/۰۶۲	۰/۰۶۲
	غیرآزاد- آزاد	-	-	-	-	۰/۰۶۱	۰/۰۰۴	۰/۰۵۱	۰/۰۷۲	۰/۰۷۲
	نیمه‌آزاد- آزاد	-	-	-	-	۰/۰۰۶	۰/۰۰۳	-۰/۰۰۲	۰/۰۱۶	۰/۰۱۶

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۲. تجزیه و تحلیل واریانس شاخص نابرابری جنسیتی با دو عامل حقوق سیاسی و فرهنگ

نمونه دوم با ۲۷۰۷ مشاهده					نمونه اول با ۱۷۹۴ مشاهده					منشأ پراکندگی
احتمال	اماره	واریانس	درجه آزادی	مجموع مربعات	احتمال	اماره	واریانس	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۰۰۰	۳۶۳/۵۵	۶/۴۹۷	۸	۵۱/۹۸۲	۰/۰۰۰	۲۷۴/۷۲	۴/۲۱۵	۷	۲۹/۵۰۹	مدل
۰/۰۰۰	۲۳۷/۷۰	۴/۲۴۸	۲	۸/۴۹۶	۰/۰۰۰	۱۰۲/۹۴	۱/۵۷۹	۲	۳/۱۵۹	حقوق سیاسی
۰/۰۰۰	۳۱۹/۱۹	۵/۷۰۴	۲	۱۱/۴۰۹	۰/۰۰۰	۲۳۴/۸۲	۳/۶۰۳	۲	۷/۲۰۶	فرهنگ
۰/۰۰۰	۱۲/۹۱	۰/۲۳۰	۴	۰/۹۲۳	۰/۰۰۰	۱۶/۷۱	۰/۲۵۶	۳	۰/۷۶۹	اثر متقابل
		۰/۰۱۷	۲۶۹۸	۴۸/۲۲۲			۰/۰۱۵	۱۷۸۶	۲۷/۴۰۶	خطا
		۰/۰۳۷	۲۷۰۶	۱۰۰/۲۰۵			۰/۰۳۱	۱۷۹۳	۵۶/۹۱۶	کل
انحراف معیار					انحراف معیار					گروه
حد بالا	حد پایین	انحراف معیار	اختلاف		حد بالا	حد پایین	انحراف معیار	اختلاف		
۰/۰۴۰	-۰/۲۲	۰/۰۱۳	۰/۰۰۸	-	-	-	-	-	-	حقوق سیاسی
-۰/۱۰۶	-۰/۱۶۷	۰/۰۱۲	-۰/۱۲۶	-	-	-	-	-	-	
-۰/۱۲۹	-۰/۱۶۰	۰/۰۰۶	-۰/۱۴۴	-۰/۰۷۶	-۰/۱۲۳	۰/۰۰۹	-	-۰/۰۹۹	-	
-۰/۱۳۵	-۰/۱۶۸	۰/۰۰۷	-۰/۱۵۲	-۰/۰۴۲	-۰/۰۸۹	۰/۰۰۹	-	-۰/۰۶۵	-	فرهنگی
-۰/۲۱۹	-۰/۲۶۵	۰/۰۰۹	-۰/۲۴۲	-	-	-	-	-	-	
-۰/۰۶۹	-۰/۱۱۰	۰/۰۰۸	-۰/۰۸۹	-	-	-	-	-	-	

منبع: یافته‌های پژوهش

به‌علاوه اثر متقابل حقوق سیاسی و فرهنگ برای هر دو شاخص جنسیتی، مثبت و معنی‌دار شده است؛ بنابراین دو عامل یادشده هم‌افزایی دارند. کمترین سطح نابرابری جنسیتی (GII کمتر از ۰/۰۵) دقیقاً مختص کشورهای است که از نظر هر دو عامل سیاسی و فرهنگی در مقایسه با سایر کشورهای در بالاترین سطح قرار دارند (ایسلند، بلژیک، دانمارک، سوئیس، فنلاند و نروژ). در مقابل، کشورهای الجزایر، اوگاندا، بنگلادش، بورکینافاسو، پاکستان، عراق، مالی، مراکش، مصر، نیجریه و هند که بیشترین نابرابری جنسیتی را دارند (GII بیشتر از ۰/۷ و GDI کمتر از ۰/۸)، وضعیت حقوق سیاسی آن‌ها الزاماً در بدترین حالت قرار ندارد. به‌ویژه بنگلادش و هند از نظر حقوق سیاسی در وضعیتی نسبتاً مطلوب هستند. همچنین کشورهایی هستند که از نظر سیاسی در وضعیت مناسبی نیستند، اما توسعه جنسیتی نزدیک به یک (برابری) دارند (مانند بلاروس، روسیه، ونزوئلا، ویتنام).

این شواهد نشان می‌دهد برای دستیابی به انصاف در توزیع فرصت‌ها میان زنان و مردان، نظام دموکراتیک و شرایط فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌کنند، اما شرط کافی نیستند و در نامناسب باقی ماندن این شرایط، پارامترها و عوامل دیگری نیز نقش دارند. همچنین بهره‌مندی از منافع آزادی سیاسی، نیازمند دل‌سپردن همه‌جانبه به آن است و نمی‌توان با انتخاب‌گرینشی یا صلاح‌دیدگی، به

بهبود چشمگیر شرایط کمک کرد. سیاست‌گذاران کشورهای درحال توسعه و توسعه‌نیافته با یک مبادلهٔ سیاستی میان آزادی و توسعهٔ جنسیتی مواجه نیستند، بلکه یک انتخاب همه یا هیچ دارند. نتایج تجزیهٔ واریانس GDI و GII برحسب دو عامل طبقه‌ای آزادی‌های مدنی و فرهنگ، در جدول‌های ۳ و ۴ آمده است. برای طبقه‌بندی کردن زیرشاخص آزادی‌های مدنی مانند حقوق سیاسی، از مقادیر ۶-۷، ۳-۵ و ۱-۲ استفاده شد و سه طبقهٔ غیرآزاد، نیمه‌آزاد و آزاد مشخص شدند. ابعاد فرهنگی هافستد هم مانند قبل است. براساس جدول ۳، هردو عامل در توضیح تفاوت میان توسعهٔ جنسیتی کشورها نقش معنی‌داری دارند. برای شاخص فرهنگ، تفاوت بیشتر بین کشورهای بسته با نیمه‌آزاد است.

جدول ۳. تجزیه و تحلیل واریانس شاخص توسعهٔ جنسیتی با دو عامل آزادی‌های مدنی و فرهنگ

منشأ پراکندگی	نمونهٔ اول با ۱۷۲۳ مشاهده				نمونهٔ دوم با ۲۵۹۴ مشاهده					
	مجموع مربعات	درجهٔ آزادی	واریانس	آماره	احتمال	مجموع مربعات	درجهٔ آزادی	واریانس	آماره	احتمال
مدل	۲/۶۰۳	۷	۰/۳۷۱	۱۱۵/۵۵	۰/۰۰۰	۴/۹۵۷	۷	۰/۷۰۸	۲۲۴/۵۸	۰/۰۰۰
آزادی‌های مدنی	۰/۵۱۱	۲	۰/۲۵۵	۷۹/۴۴	۰/۰۰۰	۱/۱۹۵	۲	۰/۵۹۷	۱۸۹/۵۶	۰/۰۰۰
فرهنگ	۰/۱۷۷	۲	۰/۰۸۸	۲۷/۶۱	۰/۰۰۰	۱/۲۲۵	۲	۰/۶۱۲	۱۹۴/۳۰	۰/۰۰۰
اثر متقابل	۰/۳۶۷	۳	۰/۱۲۲	۳۸/۰۵	۰/۰۰۰	۰/۳۳۸	۳	۰/۱۱۲	۳۵/۷۴	۰/۰۰۰
خطا	۵/۵۲۰	۱۷۱۵	۰/۰۰۳		۰/۰۰۰	۸/۱۵۴	۲۵۸۶	۰/۰۰۳		۰/۰۰۰
کل	۸/۱۲۴	۱۷۲۲	۰/۰۰۴		۰/۰۰۰	۱۳/۱۱۱	۲۵۹۳	۰/۰۰۵		۰/۰۰۰
گروه	اختلاف	انحراف معیار	حد پایین	حد بالا	اختلاف	انحراف معیار	حد پایین	حد بالا		
آزادی‌های مدنی	غیرآزاد- نیمه‌آزاد	-	-	-	-	-	-	-		
	غیرآزاد- آزاد	-	-	-	-	-	-	-		
	نیمه‌آزاد- آزاد	۰/۰۳۹	۰/۰۰۴	۰/۰۲۷	۰/۰۵۰	۰/۰۵۱	۰/۰۰۲	۰/۰۴۴		
فرهنگی	غیرآزاد- نیمه‌آزاد	۰/۰۱۸	۰/۰۰۴	۰/۰۰۶	۰/۰۳۰	۰/۰۵۱	۰/۰۰۳	۰/۰۴۳		
	غیرآزاد- آزاد	-	-	-	-	-	-	-		
	نیمه‌آزاد- آزاد	-	-	-	-	-	-	-		

منبع: یافته‌های پژوهش

تفاوت درمورد آزادی‌های مدنی بین کشورهای آزاد با نیمه‌آزاد قویاً تأیید شده است. فاصلهٔ اطمینان مربوط به اختلاف میان مشاهدات گروه آزاد با مشاهدات گروه نیمه‌آزاد، براساس روش سیداک محاسبه شد که نشان می‌دهد توسعهٔ جنسیتی در کشورهای با آزادی‌های مدنی، وضعیت بسیار بهتری دارد. این یافته برای شاخص نابرابری جنسیتی نیز تأیید شده است (جدول ۴). طبق

فاصله اطمینان اختلاف میان کشورهای آزاد با کشورهای نیمه‌آزاد، نابرابری جنسیتی در کشورهای با آزادی اجتماعی زیاد، بسیار کمتر است.

مانند زیرشاخص حقوق سیاسی، اثر متقابل آزادی‌های مدنی و فرهنگ برای هر دو شاخص جنسیتی، مثبت و معنی‌دار شده است؛ بنابراین آزادی‌های مدنی و فرهنگ، هم‌افزایی دارند. کمترین سطح نابرابری جنسیتی (GII کمتر از ۰/۰۵) مختص ایسلند، بلژیک، دانمارک، سوئیس، فنلاند و نروژ است که از نظر آزادی‌های مدنی و فرهنگی در بهترین وضعیت قرار دارند. اما کشورهای الجزایر، اوگاندا، بنگلادش، بورکینافاسو، پاکستان، عراق، مالی، مراکش، مصر، نیجریه و هند با بیشترین نابرابری جنسیتی (GII بیشتر از ۰/۷)، وضعیت متوسطی از نظر آزادی مدنی داشتند.

جدول ۴. تجزیه و تحلیل واریانس شاخص نابرابری جنسیتی با دو عامل آزادی‌های مدنی و فرهنگ

منشأ پراکندگی	نمونه اول با ۱۷۹۴ مشاهده				نمونه دوم با ۲۷۰۷ مشاهده					
	مجموع مربعات	درجه آزادی	واریانس	آماره	احتمال	مجموع مربعات	درجه آزادی	واریانس	آماره	احتمال
مدل	۳۵/۴۸۳	۷	۵/۰۶۹	۴۲۲/۴۲	۰/۰۰۰	۵۹/۴۷۵	۷	۸/۴۹۶	۵۶۳/۰۴	۰/۰۰۰
آزادی‌های مدنی	۶/۴۱۶	۲	۳/۳۰۸	۲۶۷/۳۶	۰/۰۰۰	۱۲/۳۷۵	۲	۶/۳۸۷	۴۱۶/۶۸	۰/۰۰۰
فرهنگ	۴/۹۶۴	۲	۲/۴۸۲	۲۰۶/۸۶	۰/۰۰۰	۱۲/۹۱۲	۲	۶/۴۵۶	۴۲۷/۸۲	۰/۰۰۰
اثر متقابل	۰/۹۷۰	۳	۰/۳۲۳	۲۶/۹۵	۰/۰۰۰	۰/۹۰۳	۳	۰/۳۰۱	۱۹/۹۶	۰/۰۰۰
خطا	۲۱/۴۳۲	۱۷۸۶	۰/۰۱۲			۴۰/۷۲۹	۲۶۹۹	۰/۰۱۵		
کل	۵۶/۹۱۶	۱۷۹۳	۰/۰۳۱			۱۰۰/۲۰۵	۲۷۰۶	۰/۰۳۷		
گروه	اختلاف	انحراف معیار	حد پایین	حد بالا	اختلاف	انحراف معیار	حد پایین	حد بالا		
آزادی‌های مدنی	غیرآزاد-نیمه‌آزاد	-	-	-	-	-	-	-		
	غیرآزاد-آزاد	-	-	-	-	-	-	-		
	نیمه‌آزاد-آزاد	-۰/۱۵۲	۰/۰۰۸	-۰/۱۷۲	-۰/۱۳۳	-۰/۱۸۸	۰/۰۰۵	-۰/۱۲۰۲		
فرهنگی	غیرآزاد-نیمه‌آزاد	-۰/۰۵۸	۰/۰۰۹	-۰/۰۸۰	-۰/۰۳۶	-۰/۱۵۰	۰/۰۰۶	-۰/۱۶۵		
	غیرآزاد-آزاد	-	-	-	-	-	-	-		
	نیمه‌آزاد-آزاد	-	-	-	-	-	-	-		

منبع: یافته‌های پژوهش

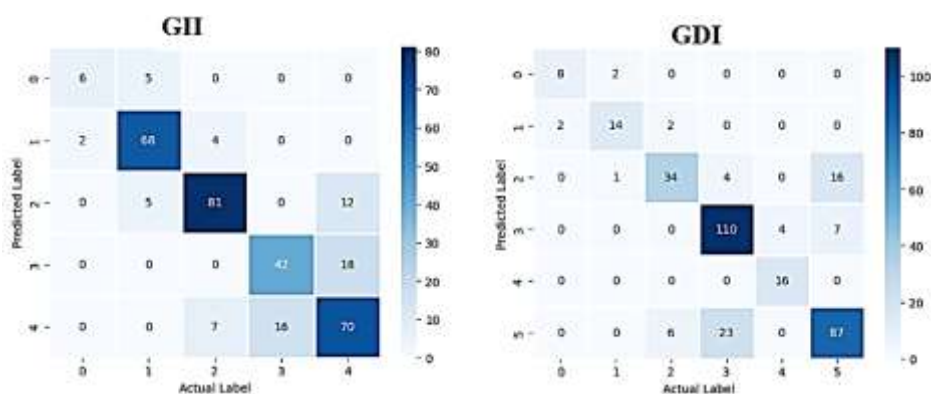
براساس یافته‌های چهار جدول اخیر، نقش حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کنار شاخص‌های فرهنگی، همچنان معنی‌دار است؛ بنابراین صرف‌نظر از آنکه عامل فرهنگ و نظام سیاسی چگونه با یکدیگر ارتباط دارند و رابطه علی-معلولی میان آن‌ها چطور قابل‌تعریف است، منافع آزادی‌های سیاسی برای دستیابی به توسعه منصفانه‌تر برای زنان انکارناپذیر است. به‌علاوه، شواهد حداقلی در مورد حقوق سیاسی به‌وضوح نشان می‌دهد انتخاب نظام سیاسی دموکراتیک اهمیت بسزایی دارد و

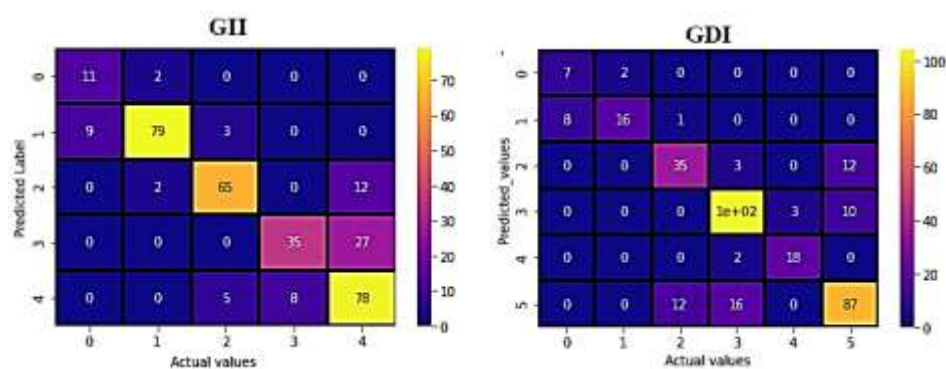
آزادی‌های جزئی نمی‌تواند تفاوت‌های اساسی ایجاد کند. البته با توجه به شواهد اثر متقابل تأکید می‌شود شرایط سیاسی در دستیابی به انصاف در توزیع فرصت‌ها میان زنان و مردان، شرط لازم است (نه کافی).

۲-۴. جنگل تصادفی

برای اجرای روش طبقه‌بندی جنگل تصادفی و بررسی معنی‌داری هرکدام از شاخص‌ها، مشاهدات براساس شاخص توسعه جنسیتی، به شش گروه و براساس شاخص نابرابری جنسیتی، به پنج گروه تقسیم شدند. امتیاز مربوط به قدرت طبقه‌بندی مدل در نمونه‌های اول و دوم برای هر دو شاخص GDI و GII، ۸۰ درصد به‌دست آمد. پس مدل قادر است کشورها را براساس میزان توسعه جنسیتی و نابرابری جنسیتی در گروه درست طبقه‌بندی کند که این امر حاکی از اهمیت آزادی‌های سیاسی و عوامل فرهنگی در تعیین درجه تبعیض جنسیتی کشورهای مورد بررسی است.

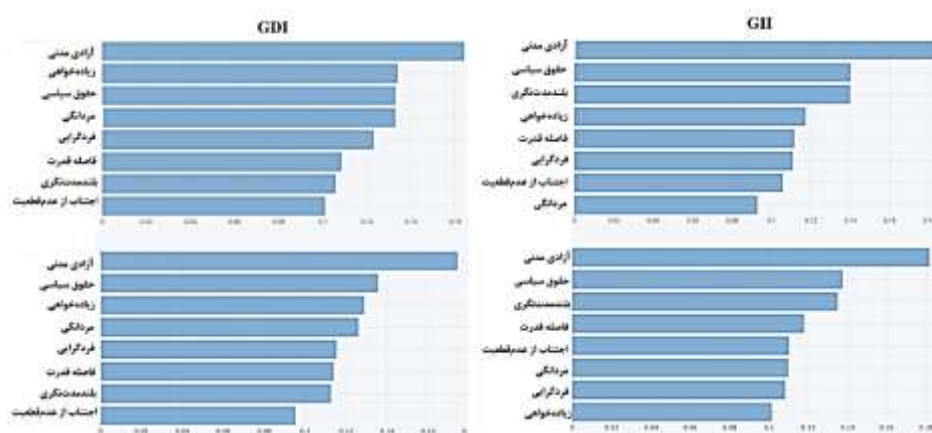
نمودارهای ۲ نشان‌دهنده ماتریس درهم‌ریختگی (ماتریس اغتشاش) مربوط به روش جنگل تصادفی برای دو متغیر هدف GDI و GII در دو نمونه اول و دوم هستند. مقادیر روی قطر اصلی این ماتریس نشانگر انطباق طبقه واقعی یک مشاهده با دسته‌ای است که مدل براساس ورودی‌های خود برای آن مشاهده در نظر گرفته است؛ برای مثال عدد ۶۸ مربوط به GII در نمونه اول نشان‌دهنده این است که از بین داده‌های آزمون طبقه ۱، ۶۸ مشاهده به‌درستی طبقه‌بندی شده‌اند؛ درحالی‌که ۶ مورد از طبقات دیگر به اشتباه در این طبقه قرار گرفته‌اند و ۱۰ مشاهده متعلق به طبقه ۱ نیز به اشتباه در سایر طبقات جای گرفته‌اند. هرچه مقادیر قطر اصلی بیشتر از سایر مقادیر باشد، مدل عملکرد بهتری دارد و ورودی‌های مدل در بردارنده اطلاعات مفیدتری برای طبقه‌بندی کشورها هستند.





شکل ۲. ماتریس درهم‌ریختگی شاخص‌های جنسیتی (نمونه‌های اول و دوم)
منبع: یافته‌های پژوهش

با استفاده از روش جنگل تصادفی می‌توان ورودی‌های مدل را از لحاظ ارائه اطلاعات مفید جهت طبقه‌بندی کشورها در هر یک از گروه‌های پنج‌گانه و شش‌گانه GII و GDI رتبه‌بندی کرد. با توجه به نمودار ۳، زیرشاخص آزادی مدنی با اختلاف قابل توجهی نسبت به سایر ویژگی‌ها، مهم‌ترین عامل است. پس از آن حقوق سیاسی نیز در تمام حالات بین سه عامل مهم جای گرفته است. نتایج ابعاد فرهنگی هافستد شکننده بوده است. البته به نظر می‌رسد ابعادی مانند فاصله قدرت و زیاده‌خواهی نقش باثبات‌تری داشتند؛ در صورتی که اجتناب از عدم قطعیت، کم‌اهمیت‌ترین عامل از بین مجموعه عوامل موجود بوده است.



شکل ۳. اهمیت ویژگی شاخص‌های جنسیتی (نمونه‌های اول و دوم)
منبع: یافته‌های پژوهش

۵. بحث

براساس اهم نتایج بخش قبل، کاهش نابرابری‌های جنسیتی و تلاش برای رفع تبعیض‌ها طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر، نیازمند تحول در نظام سیاسی است. این تلاش‌ها باید به عدم مداخله نهادهای دولتی در فعالیتهای مدنی و آزادی‌های مدنی پایبند بمانند و مانع رشد ابعاد نظام سیاسی دموکراتیک (احزاب، رسانه‌ها، انتخابات آزاد و...) نشوند. به سخن دیگر، در فضای بسته سیاسی بهبود چشمگیر در کاهش نابرابری‌های جنسیتی قابل‌انتظار نیست؛ همچنان که در نظام سیاسی آزاد، فعالیت جداگانه‌ای در زمینه بهره‌مندی منصفانه زنان در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی (شاخص توسعه انسانی) لازم نیست. این دو مسئله دو روی یک سکه هستند و تحقق نظام سیاسی آزاد، به کاهش نابرابری جنسیتی و بهبود توسعه انسانی خواهد انجامید.

رفع تبعیض به‌خودی‌خود ارزشمند است. آزادی ارزشمندترین هدف پس از بقا است و دغدغه سن در توسعه نیز همین آزادی است. به نظر او، توسعه‌ای مدنظر است که در آن آزادی اساسی انسان در سامان‌بخشیدن و گذراندن زندگی‌اش به شکلی که خود ارزشمند می‌داند، تحقق یابد. پس سیاست‌های از بالا به پایین نظام‌های سیاسی غیرآزاد نمی‌تواند تضمین‌کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد. به قول سن (۲۰۰۶: ۳۵) «حتی وقتی برایمان روشن باشد که می‌خواهیم خودمان را چگونه ببینیم، باز هم برایمان مشکل خواهد بود که بتوانیم دیگران را بر آن داریم که آن‌ها نیز ما را درست همان‌گونه ببینند». این مسئله در کشورهای درحال توسعه و توسعه‌نیافته بسیار حاد است و تحول در حوزه سیاسی را می‌طلبد.

البته رفع تبعیض از نگاه ابزاری هم مفید است. کاهش محرومیت‌های زنان در به‌کارگیری قابلیت‌هایشان در خارج از خانواده و نقش‌آفرینی آن‌ها در محیط‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجب می‌شود که جامعه از نیم دیگر استعدادهای خود بهره‌مند شود. احتمالاً به همین دلایل است که میل (۱۸۶۶: ۳۱) معتقد است «هرگاه بشر قدمی در جهت پیشرفت برداشته است، این قدم ملازم با ارتقای موقعیت اجتماعی زنان بوده است... تاریخ‌دانان و فیلسوفان اعتقاد دارند در مجموع، بهترین آزمون و محکم‌ترین معیار برای سنجش میزان تمدن هر جامعه و هر عصر، موقعیت اجتماعی زنان است».

در پایان تأکید می‌شود که کاهش نابرابری‌های جنسیتی، کارکرد جمعی و بسیار مهم دیگری نیز دارد که محترم‌شمردن هویت زنان است. همان‌طور که سن (۲۰۰۶: ۲۹-۶۰) بیان می‌کند، احساس هویت صرفاً منبع غرور و لذت نیست، بلکه منبع قدرت و اعتماد است. هر فرد خود را متعلق به گروه‌های متنوعی می‌داند (شهروندی، اقامت، شهر تولد، جنسیت، نگرش سیاسی، حرفه، سطح درآمد و...) و به تبعیت از آن‌ها هویت‌های متکثری پیدا می‌کند، اما زن بودن (عامل جنسیت)، یک عامل

هویتی ویژه است. ویژه بودن این عامل، آنجا خود را نشان می‌دهد که شخص با وجود وابستگی‌ها و هویت‌های متکثر، در ابتدا به‌عنوان عضوی از آن گروه جنسیتی شناخته می‌شود، حال چه زمانی باشد که به مصاحبه شغلی می‌رود چه برای شهردار شدن کاندیدا می‌شود. در واقع، بیش از هر چیز، زن بودن در ابتدا خود را عرضه می‌کند. پس اینکه فرد اجباراً (یا در صورت مقدور امکاناً) در یک گروه جنسیتی جای می‌گیرد و به آن تعلق می‌یابد، امکانات و فرصت‌های کم یا زیاد می‌شود. این مسئله باید هدف تغییر قوانین و نهادها باشد؛ به‌گونه‌ای که هویت جنسیتی افراد مبنای گستره بهره‌مندی‌شان از فرصت‌ها نباشد.

۶. نتیجه‌گیری

تاریخ ایران با آشفتگی‌ها و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیاری مواجه بوده که به‌تبع آن‌ها تغییراتی در نقش‌ها و نگرش‌های جنسیتی نیز پیش آمده است. تغییر دین از زرتشتی به اسلام پس از حمله اعراب به ایران، رسمیت‌دادن به اسلام شیعی به‌عنوان یک مذهب دولتی توسط سلسله صفوی، انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ خورشیدی، تجدد امرانه رضاشاه در حوزه اجتماعی ۱۳۱۲-۱۳۲۰، انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و حتی برخی اعتراضات و جنبش‌های بعد از انقلاب که با بازتعریف حضور زنان در جامعه همراه بوده‌اند، برخی از این مواردند. این تحولات و تغییرات ناگهانی، موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی زنان و مردان را در جامعه تغییر داده‌اند؛ به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد ایرانیان نسبت به گذشته خود در دنیایی با نابرابری جنسیتی کمتر زندگی می‌کنند.

اما همان‌طور که متفکران این حوزه بیان می‌کنند، کماکان می‌توان رگه‌هایی از ایدئولوژی‌های مردانه و سلطه مردان بر نهادها، قوانین و سیاست‌ها را مشاهده کرد که البته در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه مانند ایران شدیدتر از کشورهای توسعه‌یافته است. به سخن دیگر، تقریباً یک ادعا و پیش‌فرض مشترک میان اندیشمندان حوزه علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد مبنی بر اینکه زنان در مقایسه با مردان، در طول تاریخ از فرصت‌ها و حق انتخاب‌های کمتری بهره‌مند بودند و این رویه تا امروز باقی مانده، اگرچه کم‌رنگ‌تر شده است؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد آنچه به‌عنوان عرف و عادت در طول تاریخ نهادینه و تجربه شده، روالی طبیعی است.

بقای این نابرابری فرصت‌ها به این مسئله برمی‌گردد که به‌لحاظ تاریخی و نهادی، دولت به‌صورت سپری که از منافع مردان پاسداری می‌کرده، شکل گرفته است. همان‌گونه که میل در کتاب *انقیاد زنان* بیان می‌کند: «از استبداد در خانواده نمی‌توان سخن گفت بی‌آنکه به استبداد سیاسی نیز اشارتی برود» (Mill, 1866: 52). البته وی رابطه را متقابل می‌داند و تأکید می‌کند: «خانواده مدرسه استبداد است و در آن فضائل و نیز رذایل استبداد در ابعاد گسترده نشو و نما می‌یابند»

(Mill, 1866: 69). پس ارتباط تنگاتنگی بین نگاه پدرسالارانه در خانواده با نگاه پدرمآبانه در دولت وجود دارد که یکدیگر را بازتولید می‌کنند و احتمالاً بقای نابرابری فرصت‌های زنان در کوچک‌ترین واحد اجتماع (یعنی خانواده) تا بزرگ‌ترین نهاد (یعنی دولت) را موجب می‌شوند.

داده‌های خرد و پژوهش‌های میدانی به کرات تأیید کرده‌اند که نقش‌های جنسیتی، بیشتر برآمده از ساخت‌های جامعه هستند تا مسائل فیزیولوژیکی. در همین راستا، مرور پژوهش‌های تجربی در ایران حاکی از آن است که مسئله نابرابری‌های جنسیتی مورد توجه بوده اما به نقش ساختار سیاسی و قدرت توجه چندانی نشده است. به همین دلیل، پژوهش حاضر با دو روش تجزیه واریانس و جنگل تصادفی، به تحلیل داده‌های جهانی (۹۴ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۲۰) پرداخت.

براساس یافته‌های تجزیه واریانس، نتیجه گرفته شد که دو بعد ساختار سیاسی دموکراتیک (حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی)، در توضیح تفاوت میان توسعه جنسیتی و نابرابری جنسیتی کشورها نقش معنی‌داری دارند و منافع آزادی‌های سیاسی برای دستیابی به توسعه منصفانه‌تر برای زنان انکارناپذیر است. کنورثی و مالامی (۱۹۹۹)، هاولکوکوا (۲۰۱۰)، ماکاما (۲۰۱۳) و پیشگاهی‌فرد و همکاران (۲۰۱۴) نیز نقش ساختارهای سیاسی را تأیید کرده‌اند.

البته نظام دموکراتیک، شرط لازم دستیابی به انصاف در توزیع فرصت‌ها میان زنان و مردان است، اما کافی نیست. کمترین نابرابری جنسیتی مختص کشورهای است که از نظر عوامل سیاسی و فرهنگی در بهترین وضعیت قرار داشتند (ایسلند، بلژیک، دانمارک، سوئیس، فنلاند و نروژ)، اما هند و بنگلادش که نابرابری جنسیتی چشمگیری را تجربه کردند، از نظر حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در بدترین حالت نبودند. به علاوه، در کشورهایی هم آزادی‌های مدنی و سیاسی و هم نابرابری‌های جنسیتی کم بودند (بلاروس، روسیه، ونزوئلا و ویتنام). پس می‌توان ادعا کرد که بدترین‌ها در نظام سیاسی دموکراتیک اتفاق نیفتاده و بهترین‌ها نیز بیشترین احتمال را در نظام‌های دموکراتیک داشتند.

مقایسه‌های بین‌گروهی نشان داد آزادی‌های جزئی نمی‌توانند تفاوت‌های اساسی ایجاد کنند. به سخن دیگر، تفاوت اصلی بین کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد با کشورهای آزاد است. بهره‌مندی از منافع آزادی سیاسی نیازمند دل‌سپردن همه‌جانبه به آن است و نمی‌توان با انتخاب‌گزینشی یا صلاح‌دیدگی به بهبود چشمگیر شرایط کمک کرد. سیاست‌گذاران کشورهای درحال توسعه و توسعه‌نیافته با یک مبادله سیاستی میان آزادی و توسعه جنسیتی مواجه نیستند، بلکه یک انتخاب همه یا هیچ دارند. از بین بردن موانع ساختاری که مشارکت زنان را در تمام عرصه‌های زندگی عمومی توسعه دهد، نیازمند محیطی توانمند و اراده سیاسی برای پذیرفتن سازوکار دموکراسی و آزادی‌های مدنی است.

یافته‌های جنگل تصادفی حاکی از آن است که با استفاده از شاخص‌های آزادی سیاسی و فرهنگی می‌توان با دقت زیادی کشورها را براساس توسعه جنسیتی و نابرابری جنسیتی طبقه‌بندی کرد. یافته‌ها مشخص می‌کند از میان دو زیرشاخص سیاسی و شش بعد فرهنگی هافستد، تأکید بر آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی جهت برخورداری از جامعه‌ای با تبعیض جنسیتی محدود، امری ضروری است. در مقابل، نتایج مربوط به نقش و اهمیت ویژگی‌های فرهنگی، بسیار شکننده است و بسته به نمونه یا شاخص جنسیتی مورد استفاده تغییر خواهد کرد؛ بنابراین جامعه و سیاست‌گذار نباید در دام توجیه فرهنگی تبعیض‌های جنسیتی بیفتند. پژوهش‌های اقبال و همکاران (۲۰۱۲)، بخاری و رمضان (۲۰۱۳) و رسول‌زاده اقدم و شفاف زمردی (۲۰۱۳) نیز نقش ساختارهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی را بیشتر از فرهنگی می‌دانند.

۷. پیشنهادها

هم‌راستایی دموکراسی‌خواهی با تلاش برای رفع تبعیض‌های جنسیتی اجتناب‌ناپذیر است. این دو مسئله دو روی یک سکه هستند و تحقق نظام سیاسی آزاد به معنی بستر لازم برای کاهش نابرابری جنسیتی و بهبود توسعه انسانی خواهد بود؛ بنابراین انتظار می‌رود فعالیت‌های اندیشه‌ای و همچنین تلاش‌های مدنی و سیاسی به‌جای تمایز و برجسته‌کردن ادبیات فمینیستی و دیدگاه‌های چپ، بر این نقطه اشتراک تکیه داشته باشند. تلاش برای ابعاد مختلف آزادی سیاسی، خودبه‌خود هم از نظر ابزاری، هم از نظر هویتی و هم از نظر قدرت سیاست‌گذاری و آزادی در تصمیم‌های زندگی، به کاهش تبعیض‌ها و سیاست‌های مربوطه خواهد انجامید.

۸. تعارض منافع

مقاله حاضر، حاصل کار پژوهشی مشترک نویسندگان است و در آن هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Ahmadi, E. (2018). The relationship between knowing gender roles as inflexible and defense of gender discrimination in men and women. *Women's Studies*, 9(1), 25-35. (In Persian)
- Andersson, M. A., & Harnois, C. E. (2020). Higher exposure, lower vulnerability? The curious case of education, gender discrimination, and Women's health. *Social Science & Medicine*, 246, 112780. <http://dx.doi.org/10.1016/j.socscimed.2019.112780>
- Bando, R. (2019). Evidence-based gender equality policy and pay in Latin America and the Caribbean: progress and challenges. *Latin American Economic Review*, 28(1), 10. <https://doi.org/10.1186/s40503-019-0075-3>

- Bavetta, S., Navarra, P., & Maimone, D. (2014). *Freedom and the pursuit of happiness: An economic and political perspective*. Cambridge University Press.
- Bayeh, E. (2016). The role of empowering women and achieving gender equality to the sustainable development of Ethiopia. *Pacific Science Review B: Humanities and Social Sciences*, 2(1), 37-42.
<https://doi.org/10.1016/j.psrb.2016.09.013>
- Breiman, L. (2001). Random forests. *Machine learning*, 45, 5-32.
<http://dx.doi.org/10.1023/A:1010950718922>
- Bukhari, F. Y., & Ramzan, M. (2013). Gender discrimination: A myth or truth women status in Pakistan. *Journal of Business and Management*, 8(2), 88-97. <http://dx.doi.org/10.9790/487X-0828897>
- Chaboki, O. (2003). Education and gender in Iran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 1(2), 70-100. (In Persian)
- Charles, I. E., & Ikenna, M. A. (2009). Electoral process and gender discrimination in Nigeria: a case study of 2003 and 2007 general elections. *Journal of Sustainable Development in Africa*, 10(4), 113-128.
- Dahlum, S., Knutsen, C. H., & Mechkova, V. (2022). Women's political empowerment and economic growth. *World Development*, 156, 105822.
<https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2022.105822>
- DeCoster, J. (2006). *Testing group differences using t-tests, ANOVA, and nonparametric measures*.
- Desai, V., & Potter, R. (2013). *The companion to development studies*. Translated by Ali Khalandi (2020). Tehran: Nahadgara Publication.
<https://doi.org/10.4324/9780203528983> (In Persian)
- Friedman, M. (1962). *Capitalism and Freedom*. Translated by: Gh. R. Rashidi. Tehran: Nashreney. <https://doi.org/10.7312/blau17412-074> (In Persian)
- Gastil, R. D. (1987). *Freedom in the World Westport*.
<https://doi.org/10.2307/1955962>
- Gonzales, M. C., Jain-Chandra, M. S., Kochhar, M. K., & Newiak, M. M. (2015b). Fair play: More equal laws boost female labor force participation. *International Monetary Fund*. <http://dx.doi.org/10.5089/9781498354424.006>
- Gonzales, M. C., Jain-Chandra, M. S., Kochhar, M. K., Newiak, M. M., & Zeinullayev, M. T. (2015a). Catalyst for change: Empowering women and tackling income inequality. *International Monetary Fund*.
<http://dx.doi.org/10.5089/9781513533384.006>

- Gunduz, C. (2004). Human rights and development: The World Bank's need for a consistent approach. *Development Studies Institute Working Paper*, (04-49).
- Havelková, B. (2010, January). The legal notion of gender equality in the Czech Republic. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 33, No. 1, pp. 21-29). Pergamon. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2009.11.009>
- Hosseinezhad, S., Safdar, S., & Luu, L. A. N. (2022). Perceptions of gender roles and freedom among Iranian international students in Hungary. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 90, p. 102555). Pergamon. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2021.102555>
- Iqbal, H., Afzal, S., & Inayat, M. (2012). Gender discrimination: implications for Pakistan security. *IOSR Journal of Humanities and Social Science*, 1(4), 16-25. <https://doi.org/10.9790/0837-0141625>
- Kaltenborn, M., Krajewski, M., & Kuhn, H. (2020). *Sustainable development goals and human rights* (p. 239). Springer Nature. <http://dx.doi.org/10.1007/978-3-030-30469-0>
- Kenworthy, L., & Malami, M. (1999). Gender inequality in political representation: A worldwide comparative analysis. *Social Forces*, 78(1), 235-268. <https://doi.org/10.1093/sf/78.1.235>
- Lauri, M., Carbin, M., & Linander, I. (2023, July). The rise of carceral feminism in Sweden: Analysing political debate and policy on men's violence against women. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 99, p. 102780). Pergamon. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2023.102780>
- Makama, G. A. (2013). Patriarchy and gender inequality in Nigeria: The way forward. *European Scientific Journal*, 9(17).
- Matthew, O., Adeniji, A., Osabohien, R., Olawande, T., & Atolagbe, T. (2020). Gender inequality, maternal mortality and inclusive growth in Nigeria. *Social Indicators Research*, 147, 763-780. <https://link.springer.com/article/10.1007%2Fs11205-019-02185-x>
- McClave, J.T., & Sincich, T. (2016). *Statistics*. Pearson Education.
- Meagher, K., Attal, B., & Patel, P. (2021). Exploring the role of gender and women in the political economy of health in armed conflict: A narrative review. *Globalization and Health*, 17, 1-9. <https://globalizationandhealth.biomedcentral.com/articles/10.1186/s12992-021-00738-9>

- Milazzo, A., & Goldstein, M. (2019). Governance and women's economic and political participation: Power inequalities, formal constraints and norms. *The World Bank Research Observer*, 34(1), 34-64. <https://doi.org/10.1093/wbro/lky006>
- Mill, J. S. (1859). *On Liberty*. Translated by: M. Sanaei. Tehran: Roshangaran Publication. (In Persian)
- Mill, J. S. (1866). *The subjection of women*. Translated by Aladdin Tabatabai (2011). Tehran: Hermes Publication. (In Persian)
- Millns, S. (2007). Gender equality, citizenship, and the EU's constitutional future. *European Law Journal*, 13(2), 218-237. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0386.2007.00365.x>
- Movahed, M. A. (2014). *If anyone is at home Universal Declaration of Human Rights*. Tehran: Karnameh Publication. (in Persian)
- Nikooghdam, M., Gholizadeh Amirabad, M., & Khoshnoodi, A. (2019). The effect of women empowerment on the democracy development. *Women in Development and Politics*, 16(4), 621-640. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2019.263033.1007470> (In Persian)
- Nouri Naeni, M. S. (2006). *Development, water or mirage*. Tehran: Nashreney. (In Persian)
- Pateman, C. (1988). *The sexual contract stanford university press*. Palo Alto, California.
- Petes, P., & Badstue, L. (2020). Gender norms and poverty dynamics in 32 villages of South Asia. *International Journal of Community Well-Being*, 3(3), 289-310. <https://doi.org/10.1007/s42413-019-00047-5>
- Pishgahifard, Z., Zohdi Goharpour, M., & Abedinirad, A. (2014). The Study of gender empowerment functions in development of women's political participation case: Countries of the Central Asia and the Caucasus. *Central Eurasia Studies*, 7(2), 265-289. <https://doi.org/10.22059/jcep.2014.52979> (In Persian)
- Ponthieux, S., & Meurs, D. (2015). Gender inequality. In *Handbook of income distribution* (Vol. 2, pp. 981-1146). Elsevier. <https://doi.org/10.1016/B978-0-444-59428-0.00013-8>
- Rasoulzadeh Aghdam, S., & Zomorodi Soda, Sh. (2013). Role of family in shaping opinions gendered. *Journal Of Specialized Social Science*, 10(36), 101-120. (In Persian)

- Rietveld, C. A., & Patel, P. C. (2022). Gender inequality and the entrepreneurial gender gap: Evidence from 97 countries (2006–2017). *Journal of Evolutionary Economics*, 32(4), 1205-1229.
<http://dx.doi.org/10.1007/s00191-022-00780-9>
- Ruhani, A., & Abedi Diznab, M. (2020). Dualism of discrimination and hope, a trajectory of gender discrimination among middle-class women in Tabriz, a Grounded Theory. *Women in Development and Politics*, 18(1), 55-79.
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2020.290289.1007723> (In Persian)
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Translated by: S. M. S. Nouri Naeni. Tehran: Nashreny. (in Persian)
- Sen, A. (2006). *Identity and violence: The illusion of destiny*. Translated by: F. Majlesi. Tehran: Payan Publication. (In Persian)
- Shastri, A. (2014). Gender inequality and women discrimination. *IOSR Journal of Humanities and social science*, 19(11), 27-30.
<http://dx.doi.org/10.9790/0837-191172730>
- Šidák, Z. (1967). Rectangular confidence regions for the means of multivariate normal distributions. *Journal of the American Statistical Association*, 62(318), 626-633. <https://doi.org/10.1080/01621459.1967.10482935>
- Stroup, M. D. (2008). Separating the influence of capitalism and democracy on women's well-being. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 67(3-4), 560-572. <https://doi.org/10.1016/j.jebo.2007.08.005>
- Weldon, S. L., Lusvardi, A., Kelly-Thompson, K., & Forester, S. (2023, July). Feminist waves, global activism, and gender violence regimes: Genealogy and impact of a global wave. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 99, p. 102781). Pergamon.
<http://dx.doi.org/10.1016/j.wsif.2023.102781>
- Yount, K. M., Cheong, Y. F., Khan, Z., Bergenfeld, I., Kaslow, N., & Clark, C. J. (2022). Global measurement of intimate partner violence to monitor sustainable development goal 5. *BMC public health*, 22(1), 465.
<https://doi.org/10.1186/s12889-022-12822-9>
- Zolfaghari, V. (2021). Women's political representation and its relation with corruption in the political life cycle (with emphasis on the role of international media). *International Media Research Letters*, 6(1), 287-315. (In Persian)

جدول ۱. پیوست: کشورهای نمونه

ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی	ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی
۱	Albania	آلبانی	۲	Algeria	الجزایر
۳	Argentina	آرژانتین	۴	Armenia	ارمنستان
۵	Australia	استرالیا	۶	Austria	اتریش
۷	Azerbaijan	آذربایجان	۸	Bahrain	بحرین
۹	Bangladesh	بنگلادش	۱۰	Belarus	بلاروس
۱۱	Belgium	بلژیک	۱۲	Benin	بنین
۱۳	Botswana	بوتسوانا	۱۴	Brazil	برزیل
۱۵	Bulgaria	بلغارستان	۱۶	Burkina Faso	بورکینا فاسو
۱۷	Burundi	بوروندی	۱۸	Cambodia	کامبوج
۱۹	Cameroon	کامرون	۲۰	Canada	کانادا
۲۱	Central African	آفریقای مرکزی	۲۲	Chad	چاد
۲۳	Chile	شیلی	۲۴	China	چین
۲۵	Colombia	کلمبیا	۲۶	Costa Rica	کاستاریکا
۲۷	Croatia	کرواسی	۲۸	Cyprus	قبرس
۲۹	Czech	چک	۳۰	Denmark	دانمارک
۳۱	Dominican	دومینیکن	۳۲	Ecuador	اکوادور
۳۳	Egypt	مصر	۳۴	El Salvador	ال سالوادور
۳۵	Estonia	استونی	۳۶	Ethiopia	اتیوپی
۳۷	Fiji	فیجی	۳۸	Finland	فنلاند
۳۹	France	فرانسه	۴۰	Georgia	گرجستان
۴۱	Ghana	غنا	۴۲	Greece	یونان
۴۳	Guatemala	گوآتمالا	۴۴	Guyana	گویان
۴۵	Honduras	هندوراس	۴۶	Hungary	مجارستان
۴۷	Iceland	ایسلند	۴۸	India	هند
۴۹	Indonesia	اندونزی	۵۰	Iran	ایران
۵۱	Ireland	ایرلند	۵۲	Israel	اسرائیل
۵۳	Italy	ایتالیا	۵۴	Jamaica	جامائیکا
۵۵	Japan	ژاپن	۵۶	Jordan	اردن
۵۷	Kazakhstan	قزاقستان	۵۸	Kenya	کنیا
۵۹	Kuwait	کویت	۶۰	Kyrgyzstan	قرقیزستان
۶۱	Latvia	لتونی	۶۲	Lebanon	لبنان
۶۳	Lesotho	لسوتو	۶۴	Liberia	لیبریا
۶۵	Lithuania	لیتوانی	۶۶	Luxembourg	لوگزامبورگ
۶۷	Madagascar	ماداگاسکار	۶۸	Malawi	مالاوی
۶۹	Malaysia	مالزی	۷۰	Mali	مالی
۷۱	Malta	مالت	۷۲	Mauritius	موریس
۷۳	Mexico	مکزیک	۷۴	Moldova	مولداوی
۷۵	Mongolia	مغولستان	۷۶	Morocco	مراکش
۷۷	Mozambique	موزامبیک	۷۸	Nepal	نپال
۷۹	Netherlands	هلند	۸۰	New Zealand	نیوزیلند
۸۱	Nicaragua	نیکاراگوئه	۸۲	Niger	نیجر
۸۳	Nigeria	نیجریه	۸۴	Norway	نروژ

ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی	ردیف	نام انگلیسی	نام فارسی
۸۵	Oman	عمان	۸۶	Pakistan	پاکستان
۸۷	Panama	پاناما	۸۸	Paraguay	پاراگوئه
۸۹	Peru	پرو	۹۰	Philippines	فیلیپین
۹۱	Poland	لهستان	۹۲	Portugal	پرتغال
۹۳	Qatar	قطر	۹۴	Romania	رومانی
۹۵	Russia	روسیه	۹۶	Rwanda	رواندا
۹۷	Saudi Arabia	عربستان سعودی	۹۸	Senegal	سنگال
۹۹	Slovakia	اسلواکی	۱۰۰	Slovenia	اسلوونی
۱۰۱	Spain	اسپانیا	۱۰۲	Sudan	سودان
۱۰۳	Sweden	سوئد	۱۰۴	Switzerland	سوئیس
۱۰۵	Tajikistan	تاجیکستان	۱۰۶	Togo	توگو
۱۰۷	Trinidad and Tobago	ترینیداد و توباگو	۱۰۸	Tunisia	تونس
۱۰۹	Turkey	ترکیه	۱۱۰	Uganda	اوگاندا
۱۱۱	Ukraine	اوکراین	۱۱۲	United Arab Emirates	امارات متحده عربی
۱۱۳	United Kingdom	انگلیس	۱۱۴	United States	آمریکا
۱۱۵	Uruguay	اروگوئه	۱۱۶	Venezuela	ونزوئلا
۱۱۷	Vietnam	ویتنام	۱۱۸	Zambia	زامبیا
۱۱۹	Zimbabwe	زیمبابوه			

منبع: طبقه‌بندی پژوهش